

# خدا یکی، راه یکی

نوشته: کوین دایر

## خدا یکی

آیا خدایی است؟ اگر با کمی دقت به آثار طبیعت نگاه کنیم خواهیم فهمید که خدایی وجود دارد. مثلا اشیای مختلف از میز و صندلی و غیره به خودی خود درست و مرتب نگردیده، بلکه به وسیله استادان ماهر ساخته شده و پرداخته می‌گردند. همچنین این جهان و آنچه که در آن است به وسیله کسی بوجود آمده و ساخته و منظم گردیده است که او را خدا می‌گوییم. طبق تعلیمات کتاب مقدس که شامل تورات زبور داوود، صحف انبیا و انجیل مسیح می‌باشد، خدا یکی است و غیره از او خدایی نیست. دلایل بسیاری برای ثابت کردن وجود خدا و یکی بودن او وجود دارد که با چند سطر نمی‌توان آنها را در این درس مختصر گنجانید، ولی کسانی که از روی میل و ایمان طالب شناسایی خدا باشند، بدون شک به وجود او پی برده، وی را خواهند شناخت. در انجیل مسیح نوشته شده است: «بدون ایمان تحصیل رضامندی او (خدا) محال است، زیرا هر که تقرب به خدا جوید لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد.»

## خدا جهان را چگونه آفرید؟

اولین فصل کتاب تورات طریق آفرینش را چنین بیان می‌کند. در ابتدا خدا آسمان و زمین را آفرید و آن را از نیستی به هستی آورد. سپس با ترتیب خاصی در شش وقت معین که به شش روز نامیده شده است عالم هستی را تنظیم کرد و با خلقت انسان، آفرینش را پایان داد. خدا در روز اول که تنظیم آفرینش را شروع کرد، اراده نمود و گفت: «روشنایی شود.» فوراً دنیایی که تا آن زمان در تاریکی بود، روشن گشت، ولی باز خورشید، ستارگان و ماه قابل دیدن نبودند، چون اطراف زمین را بخار و مه فرا گرفته بود و نور کاملاً بر آن نمی‌تابید. خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت. روشنایی را روز و تاریکی را شب نامید.

روز دوم خدا به هوا تنظیم و ترتیبی داد که در اثر آن مه و بخار در آسمان به صورت ابرهای غلیظ و در زمین به شکل آب درآمدند. در روز سوم خدا خواست که آب‌های روی زمین در یک جا جمع شوند و خشکی ظاهر گردد و همانطور شد. خشکی را زمین و محل جمع شدن آب‌ها را دریا نامید. در همان روز خداوند متعال امر فرمود که زمین نباتات و درختان برویاند، چنین شد. خدا در روز چهارم خورشید و ماه و ستارگان را منظم کرد و آنها را قابل دیدن ساخت. آفتاب را برای روشن کردن روز و ماه را برای منور ساختن شب فرا داد. همچنین آنها را برای تنظیم سال‌ها، فصل‌ها و روزها تعیین نمود. در روز پنجم خداوند ماهیان دریا و پرندگان را خلق کرد. در روز ششم خدا حیوانات و تمام خزندگان را به وجود آورد. همچنین در این روز، آخرین کار خدا در خلقت این بود که آدم را از خاک زمین خلق کرد و در وی روح حیات دمید و آدم وجود زنده‌ای شد. خدا از کامل بودن آفرینش خود خشنود شد. به این ترتیب خدای قادر مطلق این دنیای عجیب و بزرگ را با تمام موجوداتش خلق نمود.

## چگونه می‌توان خدا را شناخت؟

تمام موجودات آسمان و زمین از وجود آفریننده توانای خود حکایت می‌کنند. انجیل شریف در این خصوص می‌گوید: «زیرا که ذات نادیده خدا یعنی قوت سردی و الوهیتش از حین آفرینش عالم به وسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود.» اگرچه به وسیله طبیعت می‌توانیم به بعضی از صفات خدا پی ببریم، ولی فقط به وسیله کلام خدا او را کاملاً می‌توانیم بشناسیم. اینک به منظور راهنمایی، بعضی از صفات مطلق خدا را از کتاب مقدس که الهام خداست ذکر می‌کنیم.

## ۱- ذات خدا روحانی است

خدا روح است؛ یعنی غیرمادی و بی‌جسم می‌باشد. عیسی‌ای مسیح در انجیل می‌فرماید: «روح، گوشت و استخوان ندارد.» خدا نادیدنی است. کتاب مقدس می‌گوید: «خدا را هرگز ندیده است.» خدا سرچشمه حیات است و به همه موجودات حیات می‌بخشد. خدا نیز دارای شخصیت هست، زیرا دارای قدرت احساسات و فعالیت می‌باشد.

## ۲- خدا همیشه در همه جا حاضر است

در این باره حضرت داوود چنین می‌فرماید: «ای خداوند از روح تو کجا بروم و از حضور تو کجا بگریزم؟ اگر به آسمان صعود کنم تو آنجا هستی. اگر در عالم مردگان بستر بگسترانم اینک تو آنجا می‌باشی. اگر به هوا پرواز کنم و یا اینکه در زیر دریا ساکن شوم در آنجا نیز دست تو من را رهبری خواهد نمود و دست راست تو من را حفظ خواهد کرد؟»

### ۳- خدا همه چیز را می‌داند

خدا همه افکار و اسرار درونی ما را می‌داند. حضرت داوود می‌فرماید: «ای خداوند، من را آزموده و شناخته‌ای تو نشستن و برخاستن مرا می‌دانی و فکرهای مرا از دور می‌فهمی راه و خوابگاه من را آگاهی و همه راه‌های من را دانسته‌ای، زیرا سخنی بر زبان من نیست جز اینکه تو ای خداوند آن را تماما دانسته‌ای، شاید بتوانیم چیزهایی را از مردم پنهان کنیم، ولی هیچ چیز را از خداوند نمی‌توانیم مخفی بداریم. خداوند می‌فرماید: «من همان خدایی هستم که از آسمان و زمین و دریا و چیزهایی برون چه نزدیک و چه دور با خبر می‌باشم و کسی نیست که بتواند خویشتن را از نظر من پنهان دارد.»

### ۴- خدا همه چیز را اداره می‌کند

خداوند نه فقط دنیا را آفرید، بلکه آن را هم اداره می‌کند. حرکات زمین، گردش آفتاب و ماه و ستارگان، ریزش باران و هر آنچه در عالم است تحت فرمان اوست.

### ۵- خدا ابدی است

خدا نه ابتدایی داشته و نه انتهایی خواهد داشت. خدا همیشه بوده و خواهد بود. حضرت داوود در این باره می‌فرماید: «از ازل قبل از آنکه کوه‌ها به وجود آیند و زمین را بیافرینی تو خدا بودی و تا ابد نیز خواهی بود.»

### ۶- خدا عادل است

هر آنچه خدا انجام می‌دهد صحیح و از روی عدالت است. در کتاب مقدس می‌خوانیم (ای خدای قادر مطلق اعمال عظیم و عجیب است. ای پادشاه جهان، راه‌های تو راستی و عدالت می‌باشد)، چون خدا عادل است، گناهکاران را طبق عدالتش مجازات خواهد کرد.

### ۷- خدا پاک و مقدس است

اشعیای نبی در تورات چنین می‌فرماید: «قدوس، قدوس، خدای قادر مطلق تمامی زمین از جلال او مملو می‌باشد.» خدا مقدس است و از هر گناه مبرا می‌باشد، چون خدا مقدس است از گناه دوری می‌کند و افکار و گفتار و اعمال زشت ما را دوست ندارد، زیرا همه اینها در نظر وی گناه محسوب می‌گردند.

### ۸- خدا بخشنده و رحیم است

حضرت داوود می‌فرماید: «ای خداوند، تو بخشیده و نیکو هستی و نسبت به آنانی که تو را می‌طلبند بسیار رحیم می‌باشی.» هر چند خدا را از اعمال گناه‌آلود ما نفرت دارد، اما نسبت به ما گناهکاران پر از محبت و رحمت می‌باشد. او انتظار دارد که از گناه پاک شویم تا بتوانیم او را شناخته و از نعماتش برخوردار گردیم.

دوست عزیز، خدا واقعا شما را دوست دارد و خواهان رستگاری شما از گناه می‌باشد. آیا شما حقیقتا خدا را دوست دارید و طالب او می‌باشید؟ در درس‌های آینده درباره راه نجات از گناه که به وسیله آن می‌توانید خدا را واقعا بشناسید و رستگار شوید بطور واضح مطالعه خواهید نمود. امید است که این دروس را با وفاداری و علاقه خاصی بخوانید.

### آدم و حوا

اولین مرد و زنی که در این جهان خاکی شروع به زندگی کردند، مثل سایر آدمیان بطور طبیعی متولد نشدند؛ یعنی در اثر آمیزش پدر و مادر بوجود نیامده و دوران طفولیت را مانند سایرین نگذرانند، ولی خداوند به قدرت الهی خود آنها را به طرز عجیب و معجزه‌آسایی خلق نمود. طبق تعالیم کتاب تورات، بعد از اینکه خدا این جهان را منظم و مرتب ساخت و آن را بر اصول صحیحی برای زندگی بشر مهیا کرد، در پایان خلقت؛ یعنی روز ششم، اولین انسان را که مرد بود از خاک زمین خلق کرد. روح حیات به او بخشید و او را آدم نامید برای مدتی آدم تنها زندگی می‌کرد و مشغول حکومت بر سایر موجودات بود، اما خداوند از راه حکمت لازم دید که همسری موافق آدم خلق نماید تا تنها نباشد. پس با کیفیت خاصی، آدم را در خواب سنگینی فرو برد. آنگاه یکی از دنده‌های او را گرفت و از آن زنی خلق فرمود و به نزد آدم فرستاد.

چون آدم آن را دید به او پیوست. اسمش را «حوا» نامید و گفت: «همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از بدنم.» مطابق دستور خدا، بعد از آن مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش شروع به زندگی می‌نماید و به منزله یک موجود می‌شوند. خداوند از ابتدای آفرینش انسان، پایه و اساس ازدواج را مقدس دانسته و زناشویی را بر پیوستن یک مرد با یک زن قرار داد. این مطلب به ما می‌آموزد که اراده خدا از ابتدا این بوده که هر مرد فقط یک زن اختیار کند و تا آخر عمرش با وی با محبت و وفاداری بسر برد. خدا به آدم و حوا عقل و اراده و احساسات و آزادی عطا فرمود و راضی شد تا بشر با او رابطه معنوی داشته باشد، مقصود خدا از آفریدن انسان این بود که انسان او را جلال دهد. خدا آدم و حوا را در باغی که معروف به باغ عدن بود اجازه زندگی داد. به آنها برکت داده و فرمود: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط داشته باشید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات و خزندگان زمین حکومت کنید.» به امر خدا آدم در باغ عدن مشغول کار شد و به نامگذاری بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا پرداخت.

باغ عدن که محل سکونت آدم و حوا شد، شامل انواع و اقسام درختان زیبا و میوه‌دار بود. خداوند اجازه استفاده از نعمات باغ را به آدم و حوا داد، ولی به منظور آنکه ایشان بفهمند که بایستی فرمانبردار و مطیع خالق خود باشند خدا به آنها امر فرمود: «از میوه تمام درختان باغ بدون ممانعت بخورید، اما از میوه درخت شناسایی نیک و بد هرگز نخورید، زیرا روزی که از آن بخورید هر آینه خواهید مرد.» برای مدتی آدم و حوا در کمال احترام و اطاعت و نهایت پاکی و قدوسیت و خوشی در آن باغ بسر می‌بردند، ولی یک روز شیطان که پدر همه بدی‌ها و شرارت است، خود را به شکل ماری به حوا ظاهر کرد و به او گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از درختان باغ نخورید؟» زن به مار گفت: «از میوه درختان باغ می‌خوریم، لیکن از میوه درختی که در وسط باغ است (درخت شناسایی نیک و بد) خدا گفته است، از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید.»

اما مار زن را وسوسه کرده گفت: «هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند روزی که از بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود»، چون حوا دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر و دانش‌افزا آمد، پس از میوه‌اش گرفته بخورد و به شوهر خود داد او نیز خورد. به این طریق شیطان آنها را فریب داده، وسیله لغزش آنها شد. وقتی که آدم و حوا میوه درخت منع شده را خوردند، از امر خدا سرپیچی کرده نامطیع گردیدند. در نتیجه، مقام اولیه خود را از دست دادند. از فیض خدا مردود و گناهکار محسوب شدند و به علت این نافرمانی مرگ روحانی نصیب آنها گردید. همچنین مرگ جسمانی پس از مدتی به سراغ آنها آمد.

قبل از اینکه بدی و زشتی گناه، زندگی این دو موجود خوشبخت و سعادت‌مند را تیره و تار کند، در کمال آزادی و بی‌خبری از برهنگی در باغ می‌زیستند. چنان غرق در نور محبت الهی بودند که به هیچ وجه برهنگی خود را حس نمی‌نمودند و خجالتی نداشتند. آنها بی‌گناه و جاودانی بودند، اما آن روزهای سعادت‌مندی، گذشته بود. آنها به وسوسه شیطان در گناه افتادند عاصی و نامطیع و متجاوز گردیدند. گناه و نافرمانی، کار خود را کرد. آغاز سیه‌روزی و بدبختی آنها شروع شد همانطوری که خدا امر فرموده بود، اگر از آن میوه ممنوعه بخورند، عارف نیک و بد خواهد شد، چشمان باطن آنها گشوده گردید و خوبی اطاعت و فرمانبرداری و زشتی نافرمانی را به درستی درک کردند و دیدند برهنه و عریانند از برهنگی خود شرم‌منده شدند. آنها خود را برابر خالق خویش روحا و جسماً برهنه و عاری از نعمت عدالت دیدند. در صدد برآمدند که خود را بپوشانند تا شاید بدان وسیله سرپوشی بر کردار نادرست خود بگذارند. ناچار از برگ درختانی که در دسترس آنها قرار داشت پوشاکی تهیه کرده، خود را با آن پوشانیدند تا خجالت و شرمندگی خود را هنگام رو به رو شدن با خدا پنهان سازند، اما خدای مهربان که نسبت به بندگان خود نظر رأفت و محبت دارد، آنها را مخاطب ساخته فرمود: «این چه کار است کردید؟» آدم گفت: «این زنی را که همسر من ساختی، وی از میوه درخت به من داد و خوردم.» حوا به خدا گفت: «شیطان من را فریب داد که خوردم.»

پس خدای عادل طبق عدالت خود شیطان حیل‌گر را برای این عملی که کرده بود لعنت کرد. خدا به بشر وعده نجات‌دهنده‌ای را داد که از نسل زن متولد شده او سرانجام بر شیطان پیروز گردیده و او را شکست می‌دهد. کتاب مقدس می‌فرماید: «هر انسانی که به آن نجات‌دهنده موعود ایمان بیاورد، دارای نجات از گناه و حیات جاودانی خواهد گردید. خداوند بر آدم و حوا که از شدت شرمندگی، بدن خود را با برگ درختان پوشانیده بودند، نظر رحمت و رأفت انداخت و اراده فرمود که به طریقی برهنگی آنان را بپوشاند. پس پوشاکی از پوست حیوانات برای آنها تهیه کرد. به

آنها اجازه داد که گوسفندی را قربانی کنند و از پوست آن حیوانات لباسی برای خود درست کرده، خودشان را با آن پیوشانند. خدا عادل است و طبق عدالت خود مؤمن پاداش و گناهکار را جزا می‌دهد. بخصوص نامطیعان و گناهکاران را از حضور خود خواهد راند. در اثر سرپیچی از امر الهی، خدا آدم و حوا را از باغ عدن اخراج نمود.

پس از خروج از باغ، آنها به کارهای سخت مشغول شده با عرق پیشانی کسب معاش می‌نمودند. در کتاب آسمانی انجیل چنین مکتوب است: «با گناه آدم، گناه داخل جهان گردید و با گناه، مرگ. به این ترتیب مرگ نصیب همه گردیده، از آنجا که همه گناه کردند.» خواننده عزیز، ما همه فرزندان آدم و حوا هستیم بدون شک ما هم مانند والدین اولیه خود گناه کرده، از اوامر الهی سرپیچی نموده‌ایم یقیناً در طول عمر خود بسا غفلت کرده از انجام کارهای نیک و پسندیده خدا خودداری نموده‌ایم خواه ناخواه گناهکار محسوب می‌شویم. با توجه به مقصود درس، در نظر داشته باشید که با ریختن خون یک حیوان بی‌گناه، پوششی برای آدم و حوا تهیه گردید و به منزله ردای عدالت به آنها بخشیده شد. تصدیق می‌فرمایید که ما نیز مانند آدم و حوا گناهکار بوده نیازمند پوششی هستیم که خود را پیوشانیم و در حضور خدا بایستیم. یقیناً اگر گناهان ما در حضور خداوند پوشانده نشوند، از برکت جاودانی محروم خواهیم بود.

دوست گرامی، شاید درک این مطلب تا اندازه‌ای برای شما مشکل باشد، اما تقاضا می‌کنیم که دعا کنید و به خواندن این سلسله دروس ادامه دهید تا مقصود را درک کرده، با آن پوششی حقیقی معنوی که خدا از راه محبت تهیه دیده است، آشنا شوید. آنوقت در صورت تمایل، خود را با آن پیوشانید تا عادل شمرده شوید و دارای حیات جاودانی گردید.

### قائن و هابیل

در دروس دوم ملاحظه فرمودید که خدا آدم و حوا را آفرید و ایشان را در باغ پرشکوهی قرار داد تا آن را نگهداری کنند. خدا ایشان را بی‌گناه خلق نمود و با کمال خوشی در آن باغ بسر می‌بردند، ولی در اثر سرپیچی از امر خدا گناهکار محسوب شدند. خدا به سبب گناهانشان آنها را از باغ عدن بیرون کرد. بعد از مدتی خدا پسری به آدم و حوا داد که او را «قائن» نامیدند. بار دیگر حوا پسری زایید و او را «هابیل» نام نهادند، آدم و حوا از داشتن این دو فرزند خیلی خوشحال شدند و اولین خانواده روی زمین را تشکیل دادند. موقعی که این دو برادر بزرگ شدند، هر یک به کاری علاقه پیدا کردند. هابیل چوپان شد و دوست داشت گوسفندان پدرش را نگاهداری نماید، اما قائن که به حیوانات علاقه نداشت کشاورز شد.

هر چند شغل این دو برادر فرق داشت، ولی هر دو ادعا می‌کردند که فقط خدای یکتا را پرستش می‌نمایند. قائن و هابیل دانستند که خدا مقدس است و خودشان گناهکار می‌باشند، چون می‌خواستند خدا ایشان را مورد مرحمت و آمرزش قرار دهد، تصمیم گرفتند هدایایی را نزد خداوند بیاورند تا به این وسیله خدا را عبادت کنند بعد از اینکه خدا آدم و حوا را به علت گناه از باغ عدن بیرون کرد، اولین کوشش انسان گناهکار برای نزدیک شدن به خدای قدوس که در کتاب مقدس نوشته شده، همین عمل عبادت قائن و هابیل بود. در تورات می‌خوانیم که قائن به مزرعه رفته مقداری از محصولات زمین را چید و آن را به خدا تقدیم نمود. می‌توان گفت که هدیه قائن نتیجه دسترنج خودش بود. در واقع می‌خواست به خدا بگوید: «ای خدا، بین من خودم این را تهیه کرده‌ام. پس مجبوری هدیه من را قبول کنی.» ولی هدیه هابیل با هدیه برادرش فرق داشت. هابیل بره سالم و بی‌عیبی را از گله خود جدا نمود و آن را در حضور خدای مقدس و حقیقی قربانی کرد.

همانطوری که هدیه قائن و هابیل فرق داشت. نتایج تقدیم‌هایشان نیز متفاوت بود. در کلام خدا می‌خوانیم: «خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت، اما قائن و هدیه او را منظور نداشت.» بنابراین هابیل مورد مرحمت و آمرزش خداوند واقع شد، ولی قائن قبول خدا نگردید. مفهوم این واقعه در زندگی قائن و هابیل چه بود؟ قائن بر اعمال خود تکیه نمود و هدیه‌ای از محصول زمینی به حضور خدا عرضه داشت تا نشان دهد که اعمالش نیکوست، خدا با رد کردن هدیه قائن، نشان داد که انسان گناهکار نمی‌تواند به وسیله اعمال خود هر چند هم خوب باشند، مورد قبول خدای قدوس قرار گیرد، ولی برعکس، درباره هابیل و هدیه او در کلام خدا می‌خوانیم: «با ایمان هابیل قربانی نیکوتر از قائن را به خدا گذرانید و به سبب آن شهادت داده شد که عادل است»، چون هابیل به خدا ایمان داشت، هدیه پسندیده را به خدا

تقدیم نمود. در اینجا دو سؤال مهم پیش می‌آید. اولاً، راهی که خدا برای انسان گناهکار تعیین کرده است تا بتواند به او نزدیک شود و مورد مرحمت و آمرزش از گناه و نزدیک شدن به خدا، ریختن خون قربانی معصوم می‌باشد همانطوری که در کلام خدا مکتوب است: «بدون ریختن خون، آمرزش از گناه میسر نیست.» واضح است که اولین دستور درباره ریختن خون قربانی از طرف خدا صادر شد خدا آن دستور را فوراً بعد از سرپیچی آدم و حوا از اطاعت امرش به آنها داد. ثانیاً، هابیل چطور دانست یگانه راه نزدیک شدن به خدا ریختن خون قربانی می‌باشد؟ جوابش این است که بدون شک آدم و حوا این دستور الهی را با تأکید زیادی به فرزندان خود آموختند و به ایشان فهماندند که یگانه راه نزدیک شدن به خدا ریختن خون قربانی است. ایشان اوامر خدا و نتایج سرپیچی از آن را برای این دو فرزند خود کاملاً شرح داده بودند و همچنین بیان کردند که گرچه خدا از گناه انسان متنفر است، ولی از مرحمت خود وسیله نجات را برای ایشان فراهم کرد.

آن وسیله ریختن خون قربانی می‌باشد یک حیوان بی‌گناه به عوض آدم و حوا کشته شد و حیات او برای نجات ایشان فدا گردید و با پوست آن پوشاک برای ایشان درست شد گرچه آدم و حوا از باغ عدن رانده شدند، ولی از اینکه گناهشان آمرزیده شده بود، خدا را ستایش می‌کردند. آدم و حوا بدون شک تأکید کردند که تنها راه برای نزدیک شدن به خدا ریختن خون قربانی است و این حقیقت مهم را به فرزندان خود یاد دادند. بنابراین وقتی که هابیل خواست خدا را عبادت نماید، حتماً به یاد آورد که حیوان بی‌گناهی برای آمرزش گناهان والدینش قربانی شده بود و از روی ایمان او نیز یک حیوان بی‌عیب در حضور خدا قربانی کرد. قائل از اینکه خدا هدیه هابیل را قبول نمود، ولی هدیه او را رد کرد، خیلی عصبانی شد و تصمیم گرفت هابیل را به قتل برساند. یک روز وقتی که هر دو با هم در صحرا کار می‌کردند، قائل برادر خود هابیل را کشت. این عمل اولین قتلی بود که از انسان سر زد. خداوند از عمل قائل خیلی غضبناک گردیده او را لعنت کرد. قائل به علت این عمل زشت تا آخر عمرش مورد غضب و مجازات خدا واقع گردید.

قائل و هابیل هر دو به خدای یکتا معتقد بودند و نیز ادعا کردند که خدا را پرستش می‌نمایند، اما عقیده داشتن به خدا و تمایل پرستش او کافی نیست. اگر می‌خواهیم مانند هابیل مقبول خدا شویم ما باید هدیه پسندیده‌ای را نزد خدا بیاوریم. قائل می‌بایست هدیه‌ای به حضور خدا بیاورد که مورد پسند خدا واقع شود او تصمیم گرفت که از محصولات زمین هدیه‌ای نزد خدا بیاورد. هدیه او نمونه اعمال خودش بود. به علت بی‌ایمانی خود، نافرمانی کرد و هدیه نادرست و اشتباه را تقدیم نمود. دوست عزیز، شما باید تصمیم بگیرید که چه نوع هدیه‌ای را به خدا تقدیم نمایید. می‌توانید مانند قائل هدیه‌ای از دسترنج خود انتخاب نمایید و آن را نزد خدا آورید، ولی بدانید خدا آن را نمی‌پذیرد. شما می‌توانید مثل هابیل هدیه پسندیده‌ای که خدا معین کرده است انتخاب نمایید و آن را به خدا تقدیم کنید شما باید هدیه صحیح را به خدا بدهید تا اینکه مقبول او شوید.

در درس‌های آینده درباره این هدیه صحیح و پسندیده که شما باید برای آمرزش گناهان خود نزد خدای قدوس بیاورید، ما بیشتر شرح خواهیم داد.

### **حضرت نوح (مردی که داوری خدا را موعظه می‌نمود)**

حضرت نوح صدها سال بعد از هابیل و قائل که فرزندان آدم بودند زندگی می‌کرد. در طی آن مدت، هزاران نفر در دنیا متولد شدند، ولی بر اثر گذشت زمان مردمی که در آن ایام بر روی زمین زندگی می‌نمودند از راه حقیقت دور شده مشغول پرستش بت‌ها و خدایان خیالی خود شدند. بخصوص در زمان نوح بشر به واسطه مرتکب شدن به این گناهان خود را فاسد نموده بود. در این مورد در تورات چنین نوشته شده است: «و خدا دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیال‌های دل وی دائماً محض شرارت است. خدا زمین را دید که اینک فاسد شده است، زیرا که تمامی بشر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند»، اما درباره نوح می‌خوانیم که او در نظر خدا مقبول شد، چونکه مردی عادل بود و با خدا راه می‌رفت.

روزی خدا به نوح گفت: «انتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است، زیرا که زمین به سبب ایشان پر از ظلم شده است و اینک من طوفان آب را بر زمین می‌آورم تا هر موجود زنده را که روح حیات در آن باشد از زیر آسمان هلاک گردانم و هر چه بر زمین است خواهد مرد، لیکن عهد خود را با تو استوار می‌سازم و به کشتی درخواهی آمد، تو و

پسرانت و همسرت و همسران پسرانت با تو.» پس نوح به امر خدا کشتی را بساخت و به هر چه خدا فرمود عمل نمود. هنگامی که نوح مشغول ساختن کشتی بود مردم را از داوری حتمی خدا آگاه می‌ساخت او موعظه کرده و می‌گفت: «ای مردم بدانید خدا عادل است، چون شما در گناه زندگی می‌کنید و امر خداوند را بجا نمی‌آورید، آگاه باشید که خداوند عادل بر طبق میزان عدالت خود شما را مجازات خواهد کرد. نوح مکررا به مردم می‌گفت:

«ای مردم از گناهانتان توبه نمایید، از شرارت خود دست بکشید و با ایمان حقیقی به سوی خدا بازگشت کنید تا او بر شما رحم فرماید»، ولی آن مردم خدانشناس و شریر، نه تنها به موعظه او گوش نداده و توبه نکردند، بلکه او را مسخره می‌نمودند و به وی می‌خندیدند. بالاخره ساختن کشتی بعد از سال‌های دراز به پایان رسید. خداوند به نوح گفت: «تو و تمامی اهل خانهات به کشتی در آیی، زیرا تو را در این عصر به حضور خود عادل دیدم»، خدا می‌خواست که به وسیله آن کشتی، نوح و خانواده او را از مجازات وحشتناکی که باری اهل زمین در نظر داشت نجات دهد. خدا نخواست که همه حیوانات و پرندگان را هلاک سازد، چون مایل بود که بعضی از آنان باقی بمانند و تولید مثل کنند. خدا به نوح امر فرمود که از تمام حیوانات و پرندگان نر و ماده با خود به کشتی ببرد. بعد از اینکه نوح و خانواده‌اش امر خدا را شنیدند، با حیوانات و پرندگان منتخب به کشتی سوار شدند.

خدا به قدرت خود درب کشتی را بست، نوح و آنانی که با او بودند در کشتی ساکن شدند، ولی چون سایر مردم موعظه نوح را گوش ندادند و امر خداوند را اطاعت نکردند، از دخول در کشتی محروم شدند. سرانجام روز داوری خدا رسید. به فرمان خدا برای مدت چهل شبانه‌روز باران شدیدی بر روی زمین بارید و در نتیجه طوفان عظیمی پدید آمد. آن مردم نامطیع و سرکش از ترس جان خود به قله تپه‌ها پناه بردند تا از مرگ رهایی یابند، ولی همه کوه‌ها که در زیر آسمان بودند در زیر آب پنهان شدند و هر مخلوق جاندار که در روی زمین حرکت می‌کرد؛ یعنی کلیه پرندگان و حشرات و جمیع آدمیان هلاک شدند، اما فقط نوح با همراهانش که در کشتی بودند زنده ماندند. چرا خداوند انسان‌های زمان نوح را به وسیله طوفان هلاک نمود؟

علت همان گناه و نافرمانی بشر بود. فقط کسانی که داخل کشتی شدند؛ یعنی نوح و خانواده‌اش از مرگ هولناکی که خدا بر زمین فرستاد نجات یافتند، اما دیگران، چون نامطیع و بی‌ایمان بودند و توبه ننمودند، هلاک گردید، چون خدا مخالف گناه است، پس داوری و مجازات او به وسیله طوفان بر اهل جهان که در گناه غوطه‌ور بودند ظاهر گردید و کلیه بشر و هر موجودی که در جهان نابود شد. گرچه داوری و تنبیه خدا باعث هلاک تمام مردم گردید، ولی به ساکنین کشتی صدمه‌ای وارد نشد. باید در نظر داشت که هیچ بشری به واسطه اعمال نیکو، نزد خدا عادل شمرده نخواهد شد و نجات ابدی نخواهد یافت. چنانکه در انجیل شریف نوشته شده است: «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اند به وسیله ایمان و این از شما نیست، بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند.» در جای دیگر می‌خوانیم: «زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت محض ایمان عادل شمرده می‌شود.» معنای این دو آیه این است که بشر نزد خدا به وسیله اعمال خودش مقبول نخواهد شد. فقط به وسیله ایمان می‌توانیم مقبول خدا شویم. این موضوع را بطور واضح در درس سوم ملاحظه نمودید. در کلام خدا درباره نوح می‌خوانیم: «به ایمان نوح چون درباره اموری که تا آنوقت دیده نشده الهام یافته بود. خدا ترس شده، کشتی به جهت اهل خانه خود ساخت و به آن، دنیا را ملزم ساخته، وارث آن عدالتی که از ایمان است گردید.»

دوست عزیز، کلام خدا چنین می‌فرماید: «زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند.» تا شخص مریض درک نکند که مرضی دارد البته حاضر نمی‌شود به پزشک رجوع کند و علاج مرض خود را بجوید. ما به خطرناکترین مرض؛ یعنی مرض گناه مبتلا هستیم. تا درک نکنیم که به بیماری گناه دچاریم حاضر نمی‌شویم که چاره‌ای برای علاج آن بطلبیم. خدا بر طبق عدالت خود همه گناهکاران را حتما مجازات خواهد کرد.

کیفر گناه موت؛ یعنی جدایی ابدی از حضور و فیض خدا می‌باشد. در خصوص این موضوع در انجیل نوشته شده «مزد گناه موت است» فقط گناه است که ما را از حضور خدا و حیات جاودانی محروم می‌سازد. بنابراین واجب است که اول بدانیم که گناهکار هستیم و احتیاج به نجات‌دهنده‌ای از گناه داریم. دوست عزیز آیا قبول می‌کنید گناهکار و مستحق مجازات خدا در جهنم می‌باشید؟ اگر درباره حالت روحانی خود درست قضاوت کنید، پس خواهید فهمید که گناهکارید و به کیفر اعمال خود که مجازات ابدی است خواهید رسید. مگر اینکه مثل نوح پناهگاهی بیابید خدا

از کثرت رحمت و محبت خود برای همه اهل عالم پناهگاهی حاضر کرده تا از مجازاتی که سزاوار آن هستیم به آن پناهگاه پناه ببریم. آن پناهگاهی که خدا برای ما فراهم ساخته است یک نجات‌دهنده زنده و توانا می‌باشد. آیا شما می‌خواهید از داوری و مجازات خدا نجات یافته رستگار گردید؟ امیدواریم که به وسیله این دروس نامه‌نگاری کاملاً به احتیاج خود برای نجات از گناه پی ببرید و آن نجات‌دهنده موعود را بشناسید تا در اثر ایمان به او نجات یابید.

### حضرت ابراهیم (مردی که دوست خدا بود)

مرد با تجربه‌ای بنام «ابراهیم» در تاریخ بشریت به واسطه ایمان کامل خود به خدای واحد حقیقی، به دوست خدا معروف شد، چون در تمام مراحل زندگی، با ایمان استوار به وعده‌های خدا اطمینان داشت، این افتخار نصیب او گردید. وقتی ابراهیم به سن هفتاد و پنج سالگی رسید، روزی خدا به او امر فرمود که از خویشان بت‌پرست خود دست کشیده، دیار آنها را ترک کند و به سرزمین دیگری برود. ابراهیم آن دوست خدا، بدون اینکه بداند خدا او را به کجا خواهد برد و سرنوشت او را چگونه معلوم خواهد کرد، سر تسلیم در برابر خالق فرود آورد. زادگاه، وطن و خویشان بت‌پرست خود را ترک کرده، به دیار نامعلومی نقل مکان کرد. در این موقع خداوند با دست توانای خود او را به سرزمین کنعان که فلسطین امروز است راهنمایی نمود.

خداوند بزرگ به منظور پاداش این اطاعت کامل ابراهیم، به او تکلم نموده چنین فرمود: «ای ابراهیم، از تو امتی عظیم پیدا خواهم کرد و تو را برکت خواهم داد و نام تو را بزرگ خواهم ساخت و تو وسیله برکت خواهی بود و برکت خواهم داد به آنانی که تو را مبارک خوانند و لعنت خواهم کرد به آنانی که تو را ملعون خوانند و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت و بعد از تو زمین غربت تو را به ذریت تو به ملکیت خواهم بخشید». در هنگام پیر خدا دو پسر به ابراهیم عطا کرد و ابراهیم آنها را اسماعیل و اسحق نامید. نخستین پسر او اسماعیل از کنیزی مصری بنام حاجر متولد گردید، چون ساره زن ابراهیم تا آن موقع نازاد مانده بود. البته آرزوی قلبی ابراهیم این بود که اسماعیل و نسل او مورد رحمت خدا واقع شوند. پس روزی در وقت عبادت از خدا چنین درخواست نمود: «ای خدا کاش اسماعیل در حضور تو زیست کند».

خدا دعای او را اجابت نموده به اینطور پاسخ داد: «ای ابراهیم ذریت تو چون ستارگان آسمان کثیر خواهد شد، لیکن وارث رسمی موعود تو از زوجات ساره متولد خواهد یافت. او را اسحق نام بگذار. من عهد خود را با وی و با ذریت او استوار خواهم داشت تا عهد ابدی باشد، اما در خصوص اسماعیل هم تو را اجابت نمودم اینک او را برکت داده بارور و کثیر گردانم.» خداوند به عهد خود وفا نمود. موقعی که یکصد سال از عمر ابراهیم می‌گذشت آن فرزند موعود؛ یعنی اسحق متولد گردید. چنانکه در آغاز درس گفته شد ابراهیم به واسطه ایمان کامل خود مشهور و نزد خدا محبوب شد. پس از مدتی خدا ایمان ابراهیم را مورد آزمایش قرار داد و به وی فرمود و گفت: «ای ابراهیم اکنون اسحق پسر خود را وارث عهد است و او را دوست می‌داری بردار و به زمین موریا (یعنی زمینی که من انتخاب کرده‌ام) برو و او را بالای کوهی که به تو نشان خواهم داد برای قربانی سوختنی بگذار.»

ابراهیم با ایمان کامل، خدا را اطاعت کرد. بامدادان برخاسته، الاغ خود را آماده کرد و به اتفاق دو نفر از نوکران و پسر خویش اسحق، به سوی آن مکانی که خدا او را امر فرموده بود روانه شد. روز سوم ابراهیم چشمان خود را به سوی آن مکان دوخت و آنجا را از دور دید. آنگاه ابراهیم به خادمان خود گفت: «شما در اینجا نزد الاغ بمانید تا من و پسر من به آنجا رویم و عبادت نموده نزد شما باز آییم.» ابراهیم هیزم قربانی سوختنی را گرفته بر دوش پسر خود اسحاق نهاد. آتش و کارد را به دست خود گرفت و هر دو با هم به راه افتادند. در بین راه اسحق به پدر خود ابراهیم گفت: «ای پدر، اینک آتش و هیزم، لیکن بره قربانی کجاست؟» ابراهیم در جواب گفت: «ای پسر، خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت»، چون به آن مکانی که خدا به او امر فرموده بود رسیدند، ابراهیم در آنجا مذبحی را بنا نهاد، هیزم را روی هم چید و سر خود اسحق را بسته، بالای هیزم بر مذبح گذاشت.

آنگاه ابراهیم دست خود را دراز کرده کارد را گرفت تا پسر خود را ذبح نماید. در حال فرشته خداوند از آسمان وی را ندا کرد و گفت: «ای ابراهیم، ای ابراهیم.» جواب داد: «بلی» فرشته گفت: «دست خود را بر پسر دراز مکن و آسیبی به او نرسان، زیرا که الان معلوم است که تو از خدا می‌ترسی، زیرا پسر خود اسحق را از او دریغ نداشتی.» آنگاه ابراهیم چشمان خود را بلند کرد دید که قوچی در میان بیشه گیر کرده است. پس ابراهیم رفت قوچ را گرفت و آن



را در عوض پسر خود برای قربانی سوختنی گذرانید. آن قوچ به جای پسر ابراهیم قربانی شد و خون او در عوض خون اسحق ریخته گشت. خواننده عزیز، لحظه‌ای تفکر کن و به یاد بیاور که خدای متعال انسان را طوری آفرید تا در حیات و طبیعت الهی او شریک شود و در حضورش با زندگی پاک و بی‌آلایش زیست نماید. همچنین می‌خواهد که تمام افراد بشر او را محبت و خدمت نمایند، زیرا فقط اوست که شایسته ستایش می‌باشد، اما چون خدا قدوس و پاک و مبرا از هر آلالشی می‌باشد هرگز با گناه موافقت نکرده، گناهکاران را بدون اینکه از گناهانشان آمرزیده و پاک شوند در حضور خود نمی‌پذیرد. حال خواننده گرامی، به این تذکر دوستانه او توجه فرمایید.

در کلام خدا مکتوب است: «همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند.» یقیناً شما هم مانند من و سایرین گناه کرده‌اید. مسلماً خدا به علت گناه، گناهکاران را مجازات خواهد نمود و آنها را نخواهد پذیرفت. شخص گناهکار نزد خداوند قدوس، مقبول نخواهد شد، مگر اینکه بازگشت نموده گناه را از خود دور سازد، اما حقیقت امر این است که خودمان نمی‌توانیم خود را از گناه پاک سازیم، مگر اینکه طبق نقشه عادلانه خدا به وسیله ایمان به شخصی عادل و بی‌گناه که حاضر شود کفاره گناه ما را بدهد، از گناه پاک شویم. همانطور که قوچی به جای اسحق قربانی شد، شما هم باید کسی را داشته باشید که حاضر شود به جای شما قربانی گردد. یقیناً آن شخص بایستی کاملاً بی‌گناه باشد تا بتواند گناهکاران را نجات داده، عدالت و حیات خود را جایگزین گناه و مرگ انسان نماید. آیا می‌خواهید بدانید آن شخص عادل و بی‌گناه کیست؟ او هم قادر و هم حاضر است عدالت و حیات خود را به شما بدهد تا نجات یافته رستگار گردید.

آیا می‌خواهید بدانید شخصی می‌تواند شما را از گناه پاک سازد کیست؟ اشعیای نبی راجع به این دوست فدایی بشر چنین می‌فرماید: «جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ماه به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد.» در دروس بعدی درباره آن شخص عادل که قادر و مایل است که با فدای جان خود گناهان شما را بردارد تا مقبول خدا شوید مطالعه خواهید نمود.

### **موسی پیغمبر (پیشوای قوم بنی‌اسرائیل و بنیانگذار شریعت)**

حضرت موسی یکی از بزرگترین پیغمبران عالم بوده که با کمال تواضع و حلم زندگی می‌کرد. او با قدرت و استعداد مه‌خدا به او داده بود توانست بیش از دو میلیون نفر را از بحر احمر عبور دهد و به مدت چهل سال آنها را در بیابان‌های هولناک سینا راهنمایی کند، اساس شریعت را به امر و الهام خدا بنیان گذارد. با در نظر گرفتن اوضاع و احوال زمان او، شاید عجیب به نظر برسد که کسی بتواند گروهی بدان کثیری را از محلی که سال‌های سال در آن زندگی کرده بودند بردارد و به نواحی ترسناک بیابان راهنمایی کرده آنها را اداره نماید، اما موسی این کار مشکل را که خود معجزه بزرگی محسوب می‌شود با قدرت خدا انجام داد. اکنون به زندگی و شخصیت و خدمتی که این پیشوای بزرگ به عالم روحانیت کرده توجه بنماییم.

موسی از نژاد اسرائیلی، ولی در مملکت مصر متولد شد، والدین او از بردگان بنی‌اسرائیل بودند که در زمان فرمانروایی یکی از فرعون‌های ظالم مصری در منتهای سختی می‌زیستند. فرعون منتهای فشار را نسبت به آن قوم به جایی رسانید که دستور داد پسران بنی‌اسرائیل را در هنگام تولد بکشند، ولی دختران آنها را نگه دارند. در همان ایامی که چنین حکمی صادر شده بود موسی به دنیا آمد. والدینش او را به مدت سه ماه مخفی نگهداری کردند، اما چون بیش از آن نتوانستند او را پنهان کنند، مادرش زنبیلی از نی ساخت و آن را قیر اندود نمود و موسی را در آن گذاشت و او میان نیزار کنار رود نیل گذارد. آنگاه خواهرش از دو ایستاده منتظر شد تا ببیند خداوند چه خواهد کرد و بر سر آن طفل چه خواهد آمد. واقعه‌ای به وقوع پیوست که باعث نجات آن طفل گردید.

دختر فرعون برحسب عادت برای آب تنی به کنار رود نیل آمد. سبد را در میان نیزار دید و یکی از کنیزان خود را دستور داد که سبد را به نزدش بیاورد وقتی در سبد را باز نمود پسری گریان در آن دید و چون بی‌اولاد بود دلش بر آن طفل بسوخت و گفت: «این از اولاد اسرائیل است.» خواهر موسی که ناظر این جریان بود جلو رفته به دختر فرعون گفت: «آیا بروم زنی شیرده را نزد شما بخوانم تا این طفل را شیر دهد؟» دختر فرعون به وی گفت: «برو.» پس آن دختر رفت و مادر طفل را آورد هنگامی که مادر موسی حاضر شد دختر فرعون به او گفت: «این طفل را ببر و او را برای من شیر بده.» اجرتی برای او قرار داد و خود مادر، دایه طفل گردید، چون طفل بزرگ شد او را نزد دختر فرعون

برد. دختر فرعون او را به فرزندخواندگی خود قبول نموده وی را موسی نام نهاد و به تعلیم او پرداخته او را به معلمین و دانشمندان سپرد تا بر جمیع معلومات مصری مهارت پیدا کند. موسی که استعداد عجیب داشت. در دربار فرعون مقام و موقعیت خاصی را کسب نمود، ولی راحتی، جلال و عظمت و شهرت دربار مصر مانع این نشد که موسی فلاکت و بدبختی قوم خود را از یاد ببرد. در فرصت‌های مناسب از هم نژادان خود دیدن می‌کرد و اوضاع زندگی مشقت‌بار آنها و ظلمی که از مصریان به آنها می‌شد به چشم خود می‌دید. در سن چهل سالگی روزی موسی شخصی مصری را دید که مردی اسرائیلی را ظالمانه می‌زند و بر حق او تجاوز می‌نماید. سرانجام طاقت نیاورده به هواخواهی از هم نژاد خود برآمده آن مصری را کشت و برادر اسرائیلی خود را خلاصی داد، اما چون این قضیه از نظر فرعون پنهان نماند ناچار شد از مقام و شهر دربار مصر صرفنظر کرده به بیابان مدیان فرار کند.

مدت چهل سال تمام در بیابان بسر برد و در آنجا با دختر «بترون» که مقام کهانت در مدیان داشت ازدواج کرد و شبان گله پدر زن خویش گردید. این مرد خدا در آن مدت طولانی مصیبت و بدبختی قوم خود را فراموش نکرد. روزی ناگهان آتشی را در وسط بوته‌ای دیده هر چند که بوته مشتعل و سوزان بود، اثر سوختگی در آن دیده نمی‌شد. با خود گفت: «اکنون نزدیک شوم و این امر شگفت‌آور را ببینم که بوته چرا سوخته نمی‌شود.» به طرف بوته سوزان روانه شد ناگهان خداوند در میان همان شعله آتش او را ندا در داده گفت: «ای موسی، بدینجا نزدیک مشو و کفش‌های خود را بیرون آور، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است.» موسی کفش‌های خود را بیرون آورد که باز خطاب در رسید: «ای موسی، هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصر می‌باشد دیدم و التماس ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم و از آن زمین به زمینی نیکو و وسیع؛ یعنی کنعان برآورم. پس اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم تا قوم من بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آوری.»

موسی به خدا گفت: «خداوند، من کیستم که نزد فرعون بروم و بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟» خداوند فرمود: «البته با تو خواهم بود و علامتی که من تو را فرستادم این باشد که چون قوم را از مصر به بیرون آوردی من را در کوه عبادت خواهی نمود. من می‌دانم که فرعون این اجازه را به شما نخواهد داد پس دست خود را دراز خواهم کرد و مصر را به همه عجایب خود که در میانش به ظهور می‌آورم خواهم زد و بعد از آن فرعون شما را رها خواهد کرد.» آنگاه موسی با ایمانی قوی راه مصر را در پیش گرفت و در سن هشتاد سالگی به نزد فرعون رسید به امر خدای بزرگ و توانا آزادی آن قوم اسیر بنی‌اسرائیل را درخواست کرد، ولی با مخالفت شدید فرعون و درباریانش رو به رو شد. حفظ و منافع شخصی، غرور و قدرت فرعون را وادار کرد حتی به موسی بخنند. فرعون به آن مرد برگزیده خدا گفت: «به اسرائیلیان اجازه نمی‌دهم که مصر را ترک نمایند.»

خلاصه فرعون در نتیجه غرور سلطنت از امر خدای بزرگ سرپیچی نمود و اجازه خروج آن قوم را نداد و این عمل باعث غضب خدای متعال شد. خداوند بلاهای سخت خانمانسوزی بر آنها وارد آورده اول آب آشامیدنی رود نیل را مبدل به خون نمود. سپس در تمامی آن سرزمین بلاهای گوناگون از قبیل تولید قورباغه، پشه، مگس، وب، دمل، ملخ و نیز تگرگ و تاریکی غلیظ وارد آورد که باعث صدمات زیادی به خودشان و گله و رمه آنها شد، اما فرعون با سخت‌دلی تمام از آزاد کردن بنی‌اسرائیل خودداری نمود و از امر خدا سرپیچی کرد. به قدرت خدا فرجام کار فرا رسید برای آخرین بار موسی مأمور شد که پیامی از طرف خدای توانای خود به فرعون ظالم ببرد. موسی گفت: «خداوند چنین می‌گوید قریب به نصف شب در میان مصر بیرون خواهم آمد و هر نخست‌زاده‌ای که در زمین مصر باشد از نخست‌زاده فرعون که بر تختش نشسته است تا نخست‌زاده کنیزی که در پشت دستاس باشد خواهد مرد.»

از شنیدن این خبر ترس عظیمی همه ساکنین مصر را فرا گرفت، چون به آنها ثابت شده بود که خدا هر چه بگوید همان را خواهد کرد، اما موسی از طرف پروردگار خود به آن قوم اسیر و زحمت دیده گفت: «بر همه شما لازم است این امر خدا را اطاعت کنید. اهل خانه بره یا بزغاله بی‌عیبی را در این شب که غضب خدا بر مصر فرود می‌آید ذبح کند و از آن خون علامتی برای شما خواهد بود بر هر خانه‌ای که در آن می‌باشد، چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین را می‌زنم آن بلا برای هلاکت شما بر شما نخواهد آمد.» بنی‌اسرائیل فرمان خدا را اطاعت کرده و در آن شب مخصوص اهل هر خانه بره یا بزغاله‌ای را سر بریده، خونش را به قایمه و سرخانه‌شان پاشیدند. هر آنچه به زبان موسی گفته بود واقع شده فرشته غضب خداوند بر سرزمین مصر فرود آمد. از تمام خانه‌های مصریان و اسرائیلیان عبور نمود و نخست‌زاده هر خانه‌ای که علامت خون بر در آن نبود فوراً بمرد. در تمام مصر گریه و ناله

شروع شد، زیرا اتمام نخست‌زادگان مرده بودند، ولی قوم بنی‌اسرائیل که حکم خدا را شنیده و با ایمان به وعده خدا خون قربانی را روی درهای منزل خود پاشیده بودند، از داوری خدا و آن بلاى عظیم رهایی پیدا کرده و حتی یک تن هم از نخست‌زادگان آنها نمرد. آنها با شادی خدای نجات‌دهنده خود را ستایش نموده و با دست توانانی او از اسارت و بردگی آزاد شدند. به این وسیله ریختن خون قربانی باعث نجات آنها شد.

خواننده عزیز، یقیناً هر کس که از اوامر کامل و مقدس خدا سرپیچی کند هلاک خواهد شد، چنانکه در انجیل مسیح مکتوب است «مزد گناه موت است» چقدر تأسف آور است که آدمی در نتیجه سرپیچی از احکام خداوند به مرگ ابدی برسد. به یقین هنگامی که ما برخلاف اوامر شریعت خدا عمل نموده مستحق مجازات و هلاک هستیم، اما خداوند که عادل و رحیم می‌باشد مایل است که ما را از داوری و هلاک ابدی نجات دهد. البته در کلام مکتوب است «بدون ریختن خون آمرزش نیست.» باید بدانیم که خدا از راه محبت، قربانی کامل برای کفاره گناهان همه تهیه کرد. همانطور که فرمود: «چون آن خون را ببینم از شما خواهم گذشت.» در درس‌های آینده راجع به آن قربانی که خدا در راه گناهان بشر مهیا نموده مطالعه می‌کنیم.

### حضرت داوود (مردی که به دلخواه خدا عمل نمود)

حضرت داوود که هم پیغمبر خدا و هم پادشاه با عظمت بنی‌اسرائیل بود، چهارصد سال بعد از حضرت موسی و تقریباً یک هزار سال پیش تولد عیسی مسیح در سرزمین فلسطین می‌زیست. وقتی که داوود جوان بود، خداوند او را برگزید تا اینکه بعد از شاؤول که پادشاه اسرائیل در آن زمان بود، به مقام سلطنت برسد. در این مورد کلام خدا می‌فرماید: «سموئیل نبی به دستور خداوند، داوود را در میان برادرانش مسح نمود (تا پادشاه اسرائیل شود) از آن روز به بعد روح خداوند بر داوود مستولی شد» (اول سموئیل ۱۶: ۱۳). اگرچه داوود می‌دانست که در آینده پادشاه اسرائیل خواهد بود، ولی قبل از اینکه پادشاه شود با مشکلات فراوان رو به رو شد. شاؤول که گاهی پر از روح شرارت می‌شد. بارها قصد قتل جان داوود را داشت. به این سبب داوود با پیروانش مجبور شدند از شاؤول فرار کنند و در جنگل‌ها، بیابان‌ها و غارها پناهنده شوند، ولی بعد از اینکه شاؤول درگذشت، طبق کلام خدا، داوود به مقام پادشاهی رسید و تمام قوم بنی‌اسرائیل او را پذیرفتند.

داوود مدت چهل سال با عدالت حکومت کرد و طی آن مدت تمام دشمنان بنی‌اسرائیل را از بین برد. اگرچه او پادشاهی بزرگ بود، ولی مخصوصاً برای سرودها و اشعاری که در وصف خداوند می‌نوشت مشهور شد. این اشعار و سرودها در کتاب زبور داوود یافت می‌شوند. داوود در فن موسیقی استاد بود و به نوشتن سرودها و خواندن آواز و نواختن چنگ علاقه داشت. او مرد با ایمانی بود و خدا را دوست می‌داشت. در سرودهایی که نوشت از تجربیات خویش در خصوص توکل به خدا و چگونه خدا او را از دشمنان رهایی بخشید ما را آگاه می‌سازد. شبی که هوا خیلی صاف بود و ستارگان در آسمان می‌درخشیدند، داوود این سرود را سرایید: «ای یهوه، خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین که جلال خود را فوق آسمان‌ها گذارده‌ای، چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشت‌های توست و ماه و ستارگانی که تو آفریده‌ای، پس انسان چیست که او را به یاد آوری و بنی‌آدم که از او تفقد نمایی» (مزمور ۸: ۲ و ۴).

چون داوود نبی راجع به عظمت آثار خلقت خداوند تفکر می‌نمود، نتوانست درک نماید که چطور خدای قادر مطلق به انسان علاقه‌مند بوده و هست در مورد علاقه خدا به انسان داوود در سرود دیگر می‌فرماید: «ای خداوند من را آزموده و شناخته‌ای تو نشستن و برخاستن من را می‌دانی و فکر مرا از دور فهمیده‌ای. راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده و همه طرق من را دانسته از عقب و از پیش مرا احاطه کرده‌ای و دست خویش بر من نهاده‌ای. اینگونه معرفت برایم زیاده عجیب است و بلند است که بدان نمی‌توانم رسید» (مزمور ۱۴۹: ۱-۶). در موقع دیگر داوود پیغمبر درباره شبان با عظمت خود؛ یعنی خداوند که حیات پربرکت به او ارزانی داشته است، در یکی از معروف‌ترین مزامیرش چنین نوشت: «خداوند شبان من است محتاج به هیچ چیز نخواهم بود در مرتع‌ها سبز مرا می‌خواباند. نزد آب‌های راحت مرا رهبری می‌کند جان مرا برمی‌گرداند و بخاطر نام خود را به راه‌های عدالت هدایت می‌کند» (مزمور ۱-۳).

در همان مزمور راجع به اطمینان خود درباره مرگ پیروزمندانه چنین می‌فرماید: «چون در وادی سایه موت نیز راه روم، از بدی نخواهم ترسید، زیرا که تو با من هستی. عصا و چوبدستی تو مرا تسلی خواهد داد» (مزمور ۲۳: ۴). این سرود را با شرح اطمینان خود به عاقبت پرسعدادت به پایان رسانید. «هر آینه نیکویی و رحمت تمام ایام عمرم در پی

من خواهد بود و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابدالآباد.» (مزمور ۳۲). حضرت داوود به خدا اطمینان عجیبی داشت. او زندگی متبارک را مشاهده می‌نمود او می‌دانست که در هنگام مرگ هراسی به دلش راه نخواهد یافت و عاقبت متبارکی پس از مرگ خواهد یافت. آیا شما هم در زندگی خود چنین اطمینانی دارید؟ اگر شما مانند حضرت داوود مایل و حاضر باشید که توبه کنید و از خدا آمرزش گناهان خود را درخواست کرده، با ایمان کامل به سوی او برگردید و تسلیم او بشوید، می‌توانید این اطمینان شگفت‌آور را داشته باشید.

داوود نبی در حضور خداوند به خاطر گناهان خود گریه کرد و چنین فرمود: «ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما بر حسب کثرت رأفت خویش گناهانم را محو ساز و من را از عصیانم به کلی شستشو ده و از گناهانم مرا طاهر کن، زیرا من به معصیت خود اعتراف می‌کنم و گناهم همیشه در نظر من است به تو و به تو تنها گناه ورزیده و در نظر تو این بدی را کرده‌ام» (مزمور ۵۱: ۱-۴). ما نیز مثل حضرت داوود نسبت به گناهان خود باید چنین عقیده داشته باشیم و مثل او عمل کنیم. حضرت داوود در مزامیر خود درباره مرد عادل و بی‌گناهی که مردم او را مسخره کرده و اهانت می‌نمایند و بی‌رحمانه با او رفتار می‌کنند چنین پیشگویی می‌فرماید: «هر که من را ببیند من را استهزا می‌کند. تمامی روز دشمنانم مر سرزنش می‌کنند و درباره من به بدی سخن می‌گویند که کی بمیرم و نامم گم شود. با یکدیگر بر من تمامی می‌کنند و درباره من بدی میندیشند. آن دوست خالص من که بر او اعتماد می‌داشتم و نان مرا نیز می‌خورده پاشنه خود را بر من بلند کرد.»

دهان خود را بر من باز کردند مثل شیر درنده گران مثل آب ریخته شده‌ام و همه استخوان‌هایم از هم گسیخته، دلم مثل موم گردیده است. در میان احشایم گداخته شده است. قوت من مثل سفال خشک شده و زبانم به کامم چسبیده جماعت اشرار مرا احاطه کرده دست‌ها و پاهای مرا بسته‌اند. همه استخوان‌های خود را می‌شمارم. ایشان به من چشم دوخته می‌نگرند. رخت مرا در میان خون تقسیم کردند بر لباس من قرعه انداختند.» نبوت داوود نبی درباره چه شخصی انشا نمود؟ این چیزها را درباره خودش نوشت، چونکه این حوادث مخوف بر داوود واقع نگشتند. حضرت داوود پیشگویی‌های بالا درباره شخصی عادل و بی‌گناهی که برای کفاره گناهان من و شما و تمام اهل عالم کشته شد، در کتاب زبور نوشت. اشعیای نبی در آیات ذیل معنی مرگ هولناک آن شخص عادل و معصومی که حضرت داوود درباره زحمات او پیشگویی نمود، چنین می‌فرماید: «لیکن او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویشتن حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گناه بردیم و حال آنکه به سبب گناهان ما کوفته گردیده و تأدیب ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم» (اشعیای ۵۳: ۴ و ۵). دروس بعدی را با دقت مطالعه فرمایید تا بدانید کسی که برای کفاره گناهان شما کشته شد کیست.

### دوره‌ای مختصر و مفید

با کمک خداوند بزرگ، حقایق بسیار مهمی درباره خدا و راه‌شناسی او و طریق رستگاری از گناه را در دروس قبلی یاد گرفتیم. حال اجازه بفرمایید، نتیجه هر یک از آن دروس را بطور مختصر در این درس مرور نماییم.

### خدا یکی

در درس اول خواندید که خدا وجود دارد و واحد است. همچنین ملاحظه کردید که خدا در ابتدا آسمان و زمین را بوجود آورد و بعد آن را به ترتیب خاصی در شش زمان که به شش روز نامیده شده، منظم نمود و در انتهای آفرینش، انسان را آفرید. ضمناً بعضی از صفات مطلق خدا را که در آن درس شرح دادیم، برای جایگزینی در خاطر شما زیلا یادآوری نماییم.

- ۱- ذات اصلی خدا روحانی است.
- ۲- خدا همیشه در همه جا حاضر است.
- ۳- خدا همه چیز را می‌داند.
- ۴- اداره کردن همه چیز در دست خداست.
- ۵- خدا ابدی است.
- ۶- خدا عادل است.
- ۷- خدا پاک و مقدس است.

در نتیجه این دروس دیدید که هر چند خدا مقدس بوده و از گناه دوری می‌کند، ولی ما گناهکاران را دوست می‌دارد و طالب رستگاری ما از گناه می‌باشد.

### آدم و حوا

در درس دوم خواندید که آدم و حوا برای جلال خدا آفریده شدند و با نهایت شادمانی در باغ عدن بسر می‌بردند، ولی آنها سبب سرپیچی از امر خداوند گناهکار شدند. خدا ایشان را از باغ عدن بیرون راند. همچنین ملاحظه کردید که خدای مهربان چگونه پوشاکی برای آنها فراهم ساخت تا اینکه آنها پوشیده شوند. واجب بود که خون حیوان بی‌عیبی ریخته شود تا با پوست آن خود را بپوشانند. کشته شدن آن حیوان به معنی قربانی برای گناه و پوست آن به معنی ردای عدالت می‌باشد. نتیجه درس دوم این است که چون ما فرزندان آدم و حوا گناهکاریم، بنابراین ما نیز احتیاج به قربانی داریم که گناهان ما را بپوشاند.

### قائین و هابیل

در این درس راجع به دو فرزند اول آدم و حوا که دو پسر بودند، مطالعه نمودید. هنگامی که آنها بزرگ شدند، هابیل چوپان گوسفندان پدرش شد، ولی قائین شغل کشاورزی را برای خود انتخاب نمود، چون می‌خواستند که خدا ایشان را مورد مرحمت قرار دهد، هر کدام هدیه‌ای را نزد خدا آوردند. قائین هدیه از محصول زمین به خدا تقدیم نمود و هابیل بره‌ای بی‌عیب به حضور خدا قربانی کرد. هدیه هابیل چون طبق دستور خدا بود، مورد قبول واقع شد، اما خدا هدیه قائین را نپذیرفت، چون برخلاف امر او بود. بنابراین قائین از حسادت برادر خود را کشت و مورد لعنت خدا قرار گرفت. این درس به ما می‌آموزد که اگر بخواهیم مقبول خدا شویم، باید راهی که خدا برای نجات بشر تعیین نموده (ریختن خون قربانی) بپذیریم. همچنین نشان می‌دهد که خدا هدیه‌ای مثل هدیه قائین یعنی (از اعمال خود) نمی‌پذیرد. هدیه‌ها باید مانند هدیه هابیل باشد (یعنی هدیه قربانی با ریختن خون)، چون طبق دستوری که خدا به آدم و حوا داد: بدون ریختن خون آمرزش از گناه میسر نیست.

### حضرت نوح

در درس چهارم خواندید که مردم زمان حضرت نوح فاسد شده بودند. آنها کاملاً از خدا دور شده و علیه او قیام کردند. به این جهت خدا اراده فرمود که مردم آن زمان را به وسیله طوفان نابود سازد. پس خداوند به نوح که او و خانواده‌اش مطیع اوامر خدا بودند، دستور ساختن کشتی را داد تا به وسیله آن کشتی او و خانواده‌اش و چندین جفت حیوانات و پرندگان پناهگاهی در مقابل طوفان داشته باشند. نوح ضمن ساختن کشتی به مردم موعظه کرده، ایشان را به توبه دعوت می‌نمود، اما مردم او را مسخره نموده و توبه نمی‌کردند، چون کشتی آماده شد نوح و خانواده‌اش و حیوانات به دستور خداوند داخل آن شدند و خداوند درب آن را بست از همان روز باران شدیدی شروع شد و به مدت چهل شبانه‌روز ادامه یافت. آب تمام تپه‌ها و کوه‌ها را فرا گرفت. همه موجودات زنده روی زمین هلاک شدند. نتیجه درس چهارم این است که خدا چون مقدس است، طبق عدالت خود همه گناهکاران را مجازات خواهد کرد من و شما و همه مردم دیگر در مقابل خداوند گناه ورزیده و به کیفر اعمال خود خواهیم رسید، مگر اینکه پناهگاهی مانند کشتی نوح بیابیم. خداوند برای همه اهل عالم پناهگاهی حاضر کرده تا به وسیله آن از مجازات گناه در امان باشیم.

### حضرت ابراهیم

در این درس مشاهده کردید که ابراهیم به واسطه ایمان کامل خود، به دوست خدا معروف شد. ابراهیم دو پسر به اسم اسماعیل و اسحق داشت. اسماعیل، پسر نخستین او از کنیز مصری بنام هاجر متولد گردید، به علت اینکه ساره زوجه اصلی و رسمی ابراهیم تا آن موقع نازاد مانده بود، ولی خدا به ابراهیم وعده داده گفت: «وارث رسمی موعود تو از زوجهات ساره متولد خواهد شد او را اسحق نام بگذار.» خدا به وعده خود وفا نمود. وقتی که ابراهیم صد ساله بود، اسحق از ساره متولد گشت. بعد از مدتی خدا ایمان ابراهیم را آزمایش کرده، به او امر فرمود که پسرش اسحق را جهت قربانی سوختنی بگذارند. ابراهیم با ایمان کامل به اتفاق پسر خود به مکانی که خداوند فرموده بود رفت و حاضر شد تا پس خود را ذبح کند. ناگاه فرشته خداوند مانع قربانی اسحق شد. خداوند قوچی به آن محل فرستاد تا در عوض اسحق قربانی شود. از این درس چنین درک می‌کنیم که چون همه ما گناهکار می‌باشیم، همانطوری که قوچی

به جای اسحق قربانی شد، شخص بی گناهی باید حاضر شود که جانشین ما باشد و به جای ما قربانی گردد تا جریمه گناهانمان را بپردازد. اگر چنین نباشد بدون شک خودمان باید قربانی گناه خود بگردیم. کسی که به جهت گناهان ما قربانی می شود باید کاملاً بی گناه باشد تا بتواند گناهکاران را نجات داده عدالت حیات خود را با گناه و مرگ انسان تعویض نماید.

### موسی پیغمبر

حضرت موسی یکی از پیشوایان بزرگ دنیا، رهاننده قوم اسرائیل از اسارت مصر و هم بنیانگذار شریعت بود. اگرچه موسی از قوم اسرائیل بود، ولی در قصر فرعون مصر بزرگ شد، اما در چهل سالگی به سبب قتل یک شخص مصری از دیار فرعون فرار کرده چهل سال در بیابان مدیان زندگی کرد و به چوپانی مشغول شد. روزی خداوند در بوته آتش به موسی ظاهر گشته به او امر فرمود که نزد فرعون رفته و قوم اسرائیل را از اسارت مصر رهایی دهد. پس موسی به امر خدا نزد فرعون رفت و آزادی بردگان را طلبید، ولی فرعون سنگدل با آزاد کردن ایشان مخالفت کرد. پس خدا بلاهای گوناگون بر مصریان نازل کرد تا اینکه فرعون راضی شود که بنی اسرائیل را آزاد نماید، ولی باز فرعون از امر خداوند سرپیچی نمود.

سرانجام خداوند اراده نمود که تمام نخست زادگان ذکور مصری را از بین ببرد. در همان روز خداوند به بنی اسرائیل دستور داد که هر خانواده یک بره یا بزغاله بی عیبی ذبح کرده، خون آن را بر درهای منزلشان بپاشند و گفت: «وقتی که خون را ببینم از شما خواهم گذشت و آن بلا بر شما نخواهد آمد.» بنی اسرائیل فرمان خداوند را اطاعت کرده، خون را بر درهای منزلشان زدند. در همان شب تمام نخست زادگان مصری هلاک شدند، ولی هیچ کدام از نخست زادگان بنی اسرائیل نمردند، وقتی که خداوند این بلا را بر سر مصریان وارد آورد، فرعون راضی به آزادی بنی اسرائیل گردید و آنها با شادی از زمین مصر خارج شدند. مقصود درس ششم این است که یقیناً هر کسی که از اوامر خداوند سرپیچی کند هلاک خواهد شد. همگی ما برخلاف شریعت خدا عمل نموده، مستحق مجازات و هلاکت در دوزخ هستیم، اما خداوند که عادل و رحیم می باشد مایل است که اسیران شیطان و بندگان گناه را مانند قوم اسرائیل، از داوری حتمی و هلاکت ابدی نجات دهد و رستگار سازد. خدا از راه محبت خود قربانی کاملی برای کفاره گناهان همه بشر تهیه کرد تا خونش ریخته شود. کسانی که با ایمان کامل حاضر شوند تا خون قربانی مقدس را به عنوان کفاره گناهان خود بپذیرند یقیناً نجات خواهند یافت.

### حضرت داوود

حضرت داوود هم پیغمبر خدا و هم پادشاه بنی اسرائیل بود، اگرچه او مردی جنگی و پادشاهی بزرگ بود، ولی در واقع به جهت سرودها و اشعاری که در وصف خداوند می نوشت مشهور است. داوود خدا را شبان زندگی خود می دانست. وی اطمینان خاطر داشت که زندگی اش پر از برکت الهی خواهد بود. همچنین مطمئن بود که پس از مرگ به حیات جاودانی نائل خواهد شد. به این سبب از مرگ نمی هراسید و بیمی به خود راه نمی داد. داوود در مزامیر خود درباره مرد عادل و بیگناهی که مردم او را مسخره کرده و اهانت می نمایند و بی رحمانه با او رفتار می کنند و می بایستی که وی متحمل مرگ هولناک شود پیشگویی های زیادی کرد. آیا می دانید که داوود نبی راجع به چه شخصی پیشگویی نمود؟ پیشگویی های خود را درباره شخص بی گناهی است که برای کفاره گناه من و شما و تمام اهل عالم کشته شد در مزامیر خویش به رشته تحریر آورد.

دوست گرامی، هنگامی که عمیقاً درباره شخصیت وجود خویش میندیشیم به این حقیقت پی می بریم که همه گناهکار و مستحق مجازات هستیم، بدون شک بر آن می شویم که راه نجاتی از گناه برای خود بیابیم، ولی اگر بخواهیم به خدا نزدیک شویم و به برکات نجات جاودانی نائل گردیم، باید نجات دهنده ای را پیدا کنیم بتواند تمام اعمال ذیل را برای ما انجام دهد.

۱ - این نجات دهنده باید به وسیله ریختن خونش برای ما پوششی معنوی فراهم آورد، به همان طریقی که آدم و حوا از پوست حیوانی قربانی شده پوششی برای خود فراهم ساختند.

۲ - این نجات دهنده باید قربانی پسندیده و معین ما باشد تا مقبول خدا شویم مانند هدیه هاییل که به حضور خدا

تقدیم نمود و مورد قبول واقع گردد.

۳ - همچنین این نجات‌دهنده باید پناهگاهی از مجازات و داوری خدا نسبت به گناهکاران باشد، چنانکه کشتی پناهگاهی برای نجات نوح و خانواده‌اش از هلاکت طوفان شد.

۴ - این نجات‌دهنده باید جریمه گناهان ما را بر خود گرفته و به جای ما قربانی شود. مثل قوچی که در عوض پسر ابراهیم یعنی اسحق کشته شد.

۵ - خون این نجات‌دهنده باید به خاطر ما ریخته شود تا اینکه ما به واسطه آن از اسارت شیطان و بندگی گناه آزاد شویم و از هلاکت در جهنم نجات یابیم، همانطوری که در زمان موسی با زدن خون بر در منازلشان از هلاکت نجات یافتند.

۶ - باید تمام پیشگویی‌های حضرت داوود راجع به زحمت دیدن و کشته شدن این نجات‌دهنده به دست مردمان شیرین به وقوع بپیوندد. او باید برای کفاره گناهان من و شما و تمام اهل عالم کشته شود. آیا این نجات‌دهنده چه کسی می‌تواند باشد؟ آیا کسی را می‌شناسید که بتواند این اعمال را انجام دهد؟ فقط یک نفر وجود دارد که قادر است تمام جزئیات و شرایط مذکور را برای نجات ما از گناه واجب به عمل آورد. به مطالعه این دروس ادامه دهید و از درس‌های بعد با این نجات‌دهنده عالم آشنا خواهید شد.

### ظهور نجات‌دهنده

در درس‌های گذشته ملاحظه نمودید که خدای متعال آدم را بی‌گناه خلق کرد، ولی به علت سرپیچی از امر الهی آدم و همسرش گناهکار محسوب شدند و سرانجام تمام فرزندان آدم و حوا با ذات گناه‌آلود به دنیا آمدند. به همین دلیل انسان از حیات ابدی رانده شد و مرگ نصیب او گردید و مورد غضب خدا قرار گرفت، چون بشر گناهکار است، قادر نیست که خودش را از نتایج گناه آزاد سازد و به حیات ابدی نائل آید، چون خدای بزرگ، مقدس و مبرا از هر نوع زشتی می‌باشد، نمی‌تواند به گناهکاران اجازه دخول به حضور خود بدهد. همچنین چون عادل است حتماً گناهکاران را طبق کلام خودش مجازات می‌نماید، به همین دلیل است که خدا از گناه بشر چشم‌پوشی نمی‌کند، ولی خوشبختانه خدا نه فقط مقدس و عادل است، بلکه مخلوق سرکش خود یعنی انسان را دوست دارد و از رحمت خویش راه نجاتی برای بشر تهیه دیده است. در درس‌های قبلی خواندید که خداوند مهربان وسیله نجات برای گناهکارانی که به او توکل می‌نمایند فراهم کرده تا از مجازات رهایی یابند.

این راه نجات توسط نجات‌دهنده‌ای بی‌گناه و مقبول خدا وسیله مرگ او مهیا شد. این موضوع مکرراً وسیله پیامبران مختلف در تورات پیشگویی و اشاره شد. اینک در این درس و سه درس بعدی شما را با این نجات‌دهنده بزرگ که همانا عیسی مسیح است. آشنا می‌کنیم. در این درس راجع به تولد شگفت‌انگیز، دوران طفولیت و جوانی و زمان آمادگی مسیح برای خدمت عظیم خود مطالعه خواهید کرد. در درس‌های بعدی راجع به گفتار حیات‌بخش نجات‌دهنده خواهید خواند. درس یازدهم در خصوص معجزات متحیرکننده نجات‌دهنده می‌باشد. در درس دوازدهم درباره مرگ و قیام نجات‌دهنده به خاطر گناهکاران مطالعه خواهید نمود. اغلب موضوعات این چهار درس منتخبی است از کتاب «فروغ بی‌پایان» که از انجیل اقتباس گردیده است.

### چگونگی تولد مسیح

اما جریان تولد عیسی مسیح به این شرح است: مریم مادر عیسی که نامزد یوسف بود، قبل از رفتن به خانه او خود را به وسیله قدرت روح‌القدس حامله یافت یوسف نامزد مریم که مرد صادقی بود و نمی‌خواست مریم پیش مردم سرشکسته شود تصمیم گرفت مخفیانه او را رها نماید. هنوز در این فکر بود که فرشته خداوند در خواب به وی ظاهر گردیده گفت: «ای یوسف، پسر داوود. از آوردن مریم به خانه خود نترس، زیرا این بچه به وسیله روح‌القدس در او قرار گرفته است او پسری خواهد آورد که باید او را عیسی مسیح به نامی از آنرو که قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد.

این همه واقع شد تا آنچه خداوند به وسیله نبی گفته بود تحقق یابد آنجا که می‌فرماید: «بدان باکره‌ای حامله شده پسری خواهد زایید و نام آن را عمانوئیل خواهند خواند؛ یعنی خدا با ما.» یوسف وقتی از خواب بیدار شد آنچه را فرشته به او دستور داده بود به عمل آورد. مریم را به خانه خود برد، لیکن تا بعد از تولد پسرش با او رابطه زناشویی نداشت و طفل را هم عیسی نامیدند. در همین زمان «اوغسطس» قیصر، حکمی صادر نمود که به موجب آن در سراسر قلمرو امپراطوری روم سرشماری به عمل آید. این اولین سرشماری بود که در ایام فرمانداری «کرینیوس» در سوریه صورت می‌گرفت. از این جهت هر کس برای نام‌نویسی به زادگاه خود می‌رفت و یوسف به سبب اینکه از خاندان داوود بود از ناصره جلیل به بیت لحم یهودیه (وطن داوود) روانه شد تا با مریم حامله که نامزدش نام‌نویسی کند، هنگامی که ایشان در بیت لحم اقامت داشتند، زمان وضع حمل مریم فرا رسید و نخستین فرزند خود را که پسر بود به دنیا آورد، چون در کاروانسرا جا نداشتند نوزاد را قنطاق کرده در یکی از آخورهای طویله خواباندند این است چگونه ظهور نجات‌دهنده جهان.

### دیدار شبانان و مجوسیان از مسیح

در آن شب در خارج بیت لحم چوپانان به نگهداری گله‌های خویش سرگرم بودند که ناگهان فرشته خداوند بر آنها ظاهر شد و موجی از انوار جلال خداوند اطراف آنها را منور ساخت و ترس بوجود آنان مستولی گشت. فرشته فرمود: «نترسید، زیرا مژده بسیار شادی بخشی به شما می‌دهم که شامل جمیع مردم خواهد شد. امروز در شهر داوود نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند می‌باشد برای شما متولد شده است.» علامت شناسایی او برای شما این است که نوزاد در قنطاق پیچیده و در آخوری خوابیده خواهید یافت، آنگاه شبانان به همدیگر گفتند: «هر چه زودتر به بیت لحم برویم و آن واقعه‌ای را که خداوند، ما را از آن مطلع ساخته است ببینیم.» بنابراین با عجله به بیت لحم رفتند، مریم و یوسف را پیدا کردند و چون بچه را که در آخور خوابیده بود دیدند آنچه را فرشته درباره او به ایشان گفته بود نقل کردند. هر کس آن وقایع را از شبان می‌شنید تعجب می‌کرد.

شبانان بخاطر آنچه دیده و شنیده بودند خدا را حمدگویان و ستایش‌کنان به مکان خود بازگشتند. بعد از تولد عیسی در بیت لحم یهودیه، در دوران سلطنت هیرودیس پادشاه، دسته‌ای ستاره‌شناس از شرق به اورشلیم آمده پرسیدند: «آن پادشاه یهود که تازه متولد شده کجاست؟ ما طلوع ستاره او را در مشرق دیده و آمده‌ایم تا او را پرستش نماییم.» وقتی این موضوع به گوش هیرودیس رسید او و همه ساکنان اورشلیم بسیار بیمناک گشتند. هیرودیس هیأت رئیسه کاهنان و علمای قوم را احضار کرد و از ایشان پرسید: «محل تولد مسیح کجا باید باشد؟» پاسخ داد: «در بیت لحم یهودیه»، زیرا میکای پیامبر پیشگویی فرموده است: «ای بیت لحم تو در سرزمین یهودا هرگز از شهرها مهم یهودا کوچکتر نیستی، زیرا حکمرانی که شبان قوم من اسرائیل خواهد بود از تو بر خواهد ساخت.»

بعد هیرودیس مخفیانه مجوسیان را احضار کرده دقیقاً وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق نمود و ایشان را به بیت لحم فرستاده گفت: «بروید در مورد طفل به درستی تحقیق کنید و وقتی او را پیدا کردید به من اطلاع دهید تا من هم بیایم و او را پرستش کنم.» مجوسیان طبق دستور هیرودیس به راه افتادند که ناگهان ستاره‌ای که قبلاً طلوعش را دیده بودند ظاهر شده آنها را هدایت می‌کرد تا به جایی که طفل بود رسیدند و ستاره بالای آن مکان توقف نمود. با دیدن ستاره آنان بی‌نهایت شاد شدند وقتی که داخل خانه شدند و طفل را با مادرش مریم دیدند زانو زدند و او را پرستش کردند و گنجینه‌های خود را باز کرده هدایایی از طلا و کندر و مر گرانبها تقدیم داشتند. وقتی مراجعت نمودند خداوند آنها را در عالم خواب آگاهانید که پیش هیرودیس برنگردند. به آن سبب از راه دیگر به سوی وطن خود مراجعت کردند.

### فرار به مصر و بازگشت به اسرائیل

پس از عزیمت مجوسیان، فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده گفت: «برخیز، طفل و مادرش را بردار و به سرزمین مصر فرار کن و در آنجا بمان تا به تو خبر دهم، زیرا هیرودیس قصد یافتن و کشتن طفل را دارد. یوسف بیدار شد و همان وقت شب، بچه و مادرش را برداشته به مصر روانه گشت و تا وفات هیرودیس در آنجا بماند. وقتی هیرودیس متوجه شد که مجوسیان به او نیرنگ زده‌اند بی‌نهایت غضبناک گشته سربازانی به بیت لحم فرستاد و جمیع پسرانی را که سن آنها دو سال یا کمتر بود (از روی تاریخ ظهور ستاره که از مجوسیان تحقیق کرده بود) به قتل رسانید، اما هنگامی که هیرودیس وفات یافت، فرشته خداوند در مصر به خواب یوسف آمده گفت: «برخیز کودک و



مادرش را به سرزمین اسرائیل برگردان، زیرا آنانی که قصد جان طفل را داشتند مرده‌اند.» پس یوسف برخاسته بچه و مادرش را به سرزمین اسرائیل آورد. سپس به استان جلیل رهسپار شده و در دهکده ناصره رحل اقامت افکند.

### واقعه‌ای در اورشلیم

در خصوص دوران کودکی و جوانی مسیح تا سن سی سالگی از موقعی که او با والدینش مصر را ترک گفت و به ناصره رفت به استثنای یک واقعه‌ای که در دوازده سالی مسیح اتفاق افتاد، چیز دیگری در انجیل نوشته نشده است. البته در کتب دیگر روایات مختلفی راجع به معجزات و زندگی مسیح در دوران کودکی و جوانی نوشته شده، ولی از آنجایی که این روایات در انجیل که کتاب اصلی زندگی مسیح است یافت نمی‌شود، بنابراین روایات صحت ندارد. برای شرکت در مراسم عید فصح، والدین عیسی همه ساله به زیارت اورشلیم می‌رفتند و هنگامی که عیسی به دوازده سالگی رسید او را نیز برای برگزاری مراسم عید همراه خود به آن شهر بردند. در پایان ایام عید، والدین عیسی غافل از اینکه او در اورشلیم جا مانده است، به سوی محل سکونت خویش حرکت کردند و به تصور اینکه عیسی در میان کاروانیان است یک روز راه پیمودند، اما وقتی در میان خویشان و آشنایان همسفر خود دنبال او گشتند و پیدایش نکردند ناچار به اورشلیم برگشتند و از هر جا سراغ او را می‌گرفتند تا بالاخره بعد از سه روز او را در معبد بزرگ دیدند که در میان معلمین دینی نشسته بود و به درس آنها گوش می‌داد و سؤال می‌کرد.

تمام آنانی که جواب‌های او را می‌شنیدند از هوش وی و جواب‌هایی که می‌داد تعجب می‌کردند. والدین عیسی از اینکه او را در آنجا یافتند متعجب شدند. مادرش گفت: «پسرم، چرا با ما اینطور کردی؟ من و پدرت با نگرانی زیاد پی تو می‌گشتیم.» عیسی پاسخ داد: «من را برای چه می‌خواستید؟ مگر نمی‌دانید که من باید در خانه پدرم باشم؟» لیکن والدینش گفته او را سرانجام نفهمیدند. همراه آنان به ناصره برگشت و همچنان مطیع ایشان بود و مادرش همه این امور را در دل خود نگاه می‌داشت، عیسی همواره بزرگتر و در دانش و خرد قوی‌تر می‌گشت و موردپسند خدا و مردم بود.

### آمادگی مسیح برای خدمت

هنگامی که عیسی مسیح نزدیک به سی سالگی رسید، شخصی به نام یحیی که فرزند زکریا بود در بیابان یهودیه ظاهر شد. او به اشخاصی که نزد وی می‌آمدند می‌گفت: «توبه کنید، زیرا زمان فرمانروایی آسمانی فرا رسیده است.» یحیی همان شخصی بود که اشعیای نبی درباره‌اش پیشگویی کرده و گفت که او پیشرو نجات‌دهنده موعود خواهد بود. او تمام کسانی را که به نزدش می‌آمدند و از گناهانشان توبه می‌کردند غسل تعمید می‌داد.

### پیشگویی یحیی درباره مسیح

اطرافیان دائماً در این فکر و انتظار بودند که آیا یحیی خود را مسیح موعود معرفی خواهد کرد یا خیر، اما یحیی به حضار صریحاً می‌گفت: «تعمید من با آب است، لیکن شخصی با قدرتی عظیم‌تر خواهد آمد که من لایق آن نیستم که بند کفش او را باز کنم. او با روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد.»

### تعمید عیسی به وسیله یحیی

روزی عیسی از جلیل به ساحل رود اردن آمده از یحیی تقاضای تعمید نمود. یحیی امتناع کرد و گفت: «من محتاجم که از تو تعمید بگیرم. آنوقت تو پیش من می‌آیی؟» عیسی جواب داد: «بر ما فرض است که کلیه دستورات شریعت را به اتمام رسانیم.» یحیی اطاعت نمود عیسی را تعمید داد. وقتی عیسی تعمید گرفت و از آب بیرون می‌آمد ناگهان یحیی دید که آسمان به روی او گشوده شد و روح خدا همانند کبوتری فرود آمده بر عیسی قرار گرفت و صدایی از آسمان رسید: «این است پسر من و این است محبوب من که از او خوشنودم.»

### پیروزی عیسی بر وسوسه شیطان

عیسی سرشار از روح‌القدس نواحی رود اردن را ترک کرده و به هدایت روح چهل شبانه‌روز در بیابان بسر برده در آن مدت ابلیس او را در معرض وسوسه قرار داد و چون عیسی در طول آن مدت چیزی نخورده بود گرسنگی به او دست داد. در همان موقع ابلیس به حضورش آمده گفت: «اگر تو واقعا پسر خدایی فرمان‌ده این سنگها به نان مبدل گردند.» عیسی پاسخ داد: «در کلام خدا آمده است که برای آدمی تنها نان وسیله زیستن نیست، بلکه جوهر هستی، هر

کلمه‌ای است که از دهان خدا صادر می‌گردد.» سپس ابلیس او را در اورشلیم به مرتفع‌ترین قسمت معبد برده گفت: «اگر تو واقعا پسر خدایی خود را از اینجا به زیر انداز زیرا کلام خدا مکتوب است: «او در خصوص تو به فرشتگانش دستور می‌دهد که تو را محافظت کنند و ایشان تو را بر دست‌های خود می‌گیرند مبادا سنگی به پایت بخورد.»

عیسی در جواب فرمود: «و نیز مکتوب است خداوند را که خدای توست آزمایش مکن.» بعد ابلیس را بر قله کوهی بلند برد و در یک چشم به هم زدن تمام کشورهای جهان و شکوه آنها را به او نشان داده گفت: «تمام عظمت آنها در اختیار من است و می‌توانیم آنها را به هر که بخواهم بدهم. در صورتی که بر وی بیفتی و من را سجده کنی همه را به تو واگذار می‌کنم.» عیسی فرمود: «دور شو، ای شیطان، تورات می‌فرماید فقط فقط خداوند خدای خود را می‌بایست پرستش و خدمت کرد.» پس از آنکه ابلیس عیسی را در معرض هر گونه آزمایش قرار داد مدتی او را تنها گذاشت و در این هنگام فرشتگان آمدند و به خدمت و یاری او پرداختند.

### شهادت یحیی در خصوص عیسی

روزی دیگر یحیی، عیسی را که به طرف او می‌آمد دیده گفت: «این است بره خدا یعنی آن قربانی که مقرر شده است تا گناه جهان را بردارد! هنگامی که گفتم بعد از من شخصی می‌آید که پیش از من بوده است منظورم همین شخص بود، زیرا او قبل از من وجود داشته است. من او را نشناختم، لیکن منظور از آمدن من و تعمید دادن مردم این بود که شخصیت او را به اسرائیل بشناسانم.» یحیی به سخنان خود ادامه داده گفت: «روح را دیدم که مانند کبوتری از آسمان فرود آمده بر او قرار گرفت. قبل از آن او را نشناخته بودم، اما کسی که من را به جهت تعمید به آب فرستاد به من گفت: هر که را دیدی که روح بر وی فرود آمد و نشست او همان کسی است که با روح‌القدس تعمید خواهد داد و من خود این را دیدم و شهادت می‌دهم که این مرد فرزند خداست.»

### نتیجه درسی

در این درس چندین حقایق مهم را در مورد نجات‌دهنده جهان مطالعه کردید اینک بطور خلاصه به بعضی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱ - عیسی از مریم باکره به وسیله قدرت روح خدا به دنیا آمد. تا کنون هیچ انسان دیگری به این طریق به دنیا نیامده است و بدون شک یکی از بزرگترین امتیازات عینی مسیح بر دیگران همین می‌باشد.

۲ - یکی از نتایج تولد مسیح از باکره در اثر قدرت روح خدا، این بود که او کاملا بی‌گناه بود؛ یعنی ذات گناه‌آلودی که در تمام فرزندان آدم وجود داشت در او یافت نمی‌شد. به این سبب در تمام دوران زندگی مسیح بر روی زمین هیچ نوع گناهی در وی دیده نشد. بنابراین، وی شایسته مقام نجات‌دهنده بود.

۳ - هنگامی که عیسی مسیح بزرگ شد و در بیابان مورد وسوسه‌های شیطان قرار گرفت، کاملا بر شیطان پیروز شد، این امر به ما می‌آموزد که همین عیسی قادر است تا ما را نیز بر شیطان پیروز گرداند.

۴ - یکی از مهم‌ترین نشانه‌های شخصیت عظیم مسیح، شهاداتی است که بر او داده شده است. مثلا هنگامی که تعمید می‌یافت. صدای خدا از آسمان شنیده شد که می‌گفت: «این است پسر من و این است محبوب من که از او خوشنودم.»

۵ - همانطوری که در این درس خواندیم عیسی مسیح به دنیا آمد تا نجات‌دهنده بشر از گناه گردد. یحیی در خصوص مقصود آمدن مسیح به جهان فرمود: «این است بره خدا یعنی آن قربانی که مقرر شده است تا گناه جهان را بردارد.» در خاتمه پیشنهاد می‌کنیم که عمیقا راجع به چیزهایی که در این درس خوانده‌اید تفکر کنید و از خداوند متعال بخواهید که مفهوم این حقایق را برای شما آشکار سازد.

### گفتار نجات‌دهنده

در این درس با قسمتی از تعلیمات شگفت‌انگیز و حیات‌بخش عیسی مسیح، نجات‌دهنده بشر آشنا خواهید شد. البته کلیه تعلیمات مسیح که به رشته تحریر درآمده است در انجیل شریف یافت می‌شود. ما معتقدیم که پس از مطالعه

گفتار مسیح پی خواهید برد که تاکنون هیچ کس در این دنیا تعلیماتی به شگفتی تعلیمات مسیح نداده است. مسیح در طی سه سال و نیم خدمت خود به هر جا که می‌رفت، عده‌ای که دور او گرد می‌آمدند، آنها را در خصوص خدا و تو به از گناه و رفتار نیک و آخرت و بسیاری از چیزهای دیگر تعلیم می‌داد. امیدواریم که در اثر مطالعه این درس، از تعلیم و گفته‌های عیسی مسیح سرمشق نیکویی برای زندگی خود کسب نمایید.

### سخنان عیسی بر فراز کوه

یکی از مهم‌ترین و بهترین تعلیم مسیح در ذیل آمده است. هنگامی که عیسی جماعت عظیمی به دور خود دید، بالای کوهی رفت و نشست و وقتی شاگردانش پی وی آمدند لب به سخن گشوده تعلیم خود را چنین آغاز کرد:

«خوشا به حال آنانی که گرسنه و تشنه عدالت هستند، زیرا آرزوهای روحانی آنها برآورده می‌گردد. خوشا به حال آنانی که دل رحم و رئوف هستند، زیرا رحمت خواهند یافت. خوشا به حال پاکدلان زیرا خدا را خواهند دید. خوشا به حال صلح‌جویان زیرا فرزندان خدا محسوب خواهند شد.»

مسیح سخنان خود ادامه داد اینطور فرمود: «تصور نکنید که من آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های انبیا را باطل سازم، خیر. منظور از آمدن من چنین نیست. من آمده‌ام تا آنها تکمیل کنم و به انجام رسانم. بنابراین هر که یکی از کوچکترین احکام را بشکند و یا چنین روشی را به دیگران تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین محسوب خواهد شد، اما هر که اینها را به عمل آورد و به دیگران نیز چنان تعلیم دهد در فرمانروایی آسمان شخصی برجسته محسوب می‌گردد، زیرا به شما می‌گویم تا مادامی که نیکویی شما بر نیکویی فریسیان و علمای دینی افزونی نیابد به هیچ وجه به فرمانروایی آسمانی داخل نخواهید شد.» «شنیده‌اید به پیشینیان گفته شده است: قتل نکن و هر که قتل کند مجرم خواهد بود، لیکن من به شما می‌گویم کسی که نسبت به برادر خود خشم گیرد مجرم است و هر که به برادر خود فحش دهد سزاوار محکومیتی جبران‌ناپذیر خواهد بود و هم هر که برادر خود را لعنت کند سزاوار آتش جهنم می‌باشد.»

«شنیده‌اید که گفته شده است: زنا نکن، لیکن من به شما می‌گویم هر که با نظری شهوت‌آلود به زنی بنگرد همانند در دل خود با او زنا کرده است. بنابراین اگر چشم راستت باعث انحراف تو گردد آن را درآور و به دور انداز زیرا از دست دادن یک عضو بدن بهتر است از اینکه تمام بدنت به جهنم افکنده شود.» همچنین گفته شده است: «هر که با زن خود متارکه کند طلاق‌نامه‌ای به او بدهد، لیکن من به شما می‌گویم هر که به غیر علت زنا زن خود را طلاق دهد او را به فحشا کشانده است و هر که با زن طلاق گرفته ازدواج کند زناکار می‌باشد.» باز شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده: قسم دروغ نخور و قسم‌هایی را که به نام خداوند خورده‌ای به عمل آور، لیکن من به شما می‌گویم به هیچ وجه قسم دروغ نخورید نه به آسمان که تخت خداست، نه به زمین که کرسی زیر پای اوست و به سر خود قسم نخورید از آنرو که قادر نیستی مویی را سفید یا سیاه گردانی، لیکن بلی شما بلی و خیر شما خیر باشد، زیرا زیاده بر آن کار شیطان است.»

«شنیده‌اید که گفته‌اند: یک چشم به عوض یک چشم و یک دندان به عوض یک دندان، لیکن من به شما می‌گویم در مقابل شریر مقاومت نکن، بلکه اگر به گونه راستت سیلی زند دیگری را نیز به سوی او بگردان و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد عباي خود را نیز به او واگذار و هرگاه کسی تو را به رفتن یک کیلومتر راه مجبور کند دو کیلومتر همراه او برو و به کسی که از تو چیزی بخواهد ببخش و از آنکه تقاضای قرض می‌کند روی نگردان.» «شنیده‌اید که گفته شده: دوستان خود را دوست بدار و از دشمنانت نفرت داشته باش، لیکن من به شما می‌گویم دشمنان و مخالفین خود را دوست بدارید و برای کسانی که به شما آزار می‌رسانند دعا کنید تا معلوم شود شما فرزندان پدر آسمانی هستید، زیرا خدا آفتاب خود را بطور یکسان بر بدان و نیکان می‌تاباند و باران را بدون استثنا بر شریران و نیکان می‌باراند. اگر تنها دوستداران خود را دوست بدارید چه فضیلت دارید؟ آیا باجگیران غیر از این می‌کنند؟ در صورتی که فقط به برادران خود سلام دهید بر دیگران چه مزیتی دارید؟ مگر آنانی که با خدا بیگانه‌اند چنین نمی‌کنند؟ پس چنانکه پدر آسمانی شما کامل است شما نیز کامل باشید.»

«مواظب باشید کارهای نیک را به خاطر خودنمایی در انظار مردم انجام ندهید در آن صورت پیش پدر آسمانی پاداشی

نخواهید داشت، بنابراین مانند ریاکاران در حین صدقه دادن شیپور نزن، زیرا اشخاص متظاهر در عبادتگاه و کوچه‌ها چنین می‌کنند تا مورد ستایش مردم قرار گیرند. حقیقت امر این است که آنها پاداش خودشان را گرفته‌اند، لیکن تو هنگامی که چیزی را در راه خدا می‌دهی نگذار دست چپت از آنچه دست راستت می‌کند با خبر شود. کار خیر تو می‌بایست در نهان انجام گیرد تا پدر نهان‌بین تو، تو را پاداش دهد.» همچنین در هنگام نیایش، مانند ریاکاران نباشید، زیرا ایشان خوش دارند که در عبادتگاه‌ها و گذرگاه‌ها به منظور جلب توجه این و آن، خود را به دعا مشغول دارند. مطمئناً بدانید که ایشان پاداش خود را یافته‌اند، لیکن تو در موقع عبادت و نیایش به اندرون منزل برو، در را ببند و در خلوت تنهایی در پیشگاه خدا به دعا پرداز و خدا که عارف بر کلیه امور پنهانی است به تو پاداش خواهد داد. باز در هنگام دعا، همانند اقوام خداناشناس عبارت‌های بیهوده و باطل بر زبان نیاورید، ایشان گمان دارند که با تکرار زیاد دعایشان مستجاب می‌شود. پس مثل آنها نباشید، زیرا پدر آسمانی شما پیش از اینکه از او بخواهید بر نیازمندی‌های شما واقف است.»

اگر شما تقصیرات دیگران را به آنها بخشید پدر آسمانی نیز شما را خواهد بخشید در غیر این صورت پدرتان هم شما را عفو نخواهد فرمود.» هنگامی که روزه دارید مانند ریاکاران خود را افسرده و ترشرو نشان ندهید، زیرا ریاکاران تغییر قیافه می‌دهند تا روزه خود را به رخ دیگران بکشند یقین بدانید که ایشان پاداش خود را یافته‌اند، لیکن تو به هنگام روزه، به سرت عطر بزن و صورتت را بشوی مبادا مردم تو را روزه‌دار بدانند تا تنها پدر نادیده‌ات به روزه تو واقف باشد. در آن صورت پدر نهان‌بین تو، تو را پاداش خواهد داد.» «عیب‌های دیگران را نشمارید تا عیب‌های شما را نشمارند، زیرا به همان معیاری که شما از نقص‌های دیگران ایراد می‌گیرید از نقص‌های شما ایراد خواهند گرفت و بدان پیمان‌ه که پیمایید برای شما خواهند پیمود. چرا پر گاهی که در چشم برادرت هست خیره خیره می‌نگری و اما تیری که در چشم خود داری توجهی نمی‌کنی؟ با چه صلاحیت به برادرت می‌گویی که اجازه بده آن پر گاه را از چشم تو بیرون آورم. در حالی که تیری را در چشم خود حمل می‌کنی؟ ای ریاکار اول آن تیر را از چشم خود دور ساز و آنگاه به بیرون آوردن پر گاه از چشم برادر خود قادر خواهی بود. آنچه خواهید که مردم به شما کنند شما نیز به ایشان همچنان کنید، زیرا از این است خلاصه تعالیم تورات و نوشته‌های انبیا.»

«از در تنگ داخل شوید، زیرا راهی که منتهی به هلاکت است وسیع و دروازه آن عریض می‌باشد و بسیار کسانی که بدان داخل می‌گردند، لیکن راهی که به حیات منتهی می‌گردد دشوار است و در آن تنگ می‌باشد و یابندگان آن انگشت شمارند. از پیغمبران کاذب که در لباس میش پیش شما می‌آیند، ولی در باطن گرگان درنده‌اند دوری کنید آنها را از آثارشان خواهید شناخت. مگر انگور را از بوته خار یا انجیر را از درخت تیغ‌دار می‌چینند؟ همچنین درخت سالم، میوه خوب و درخت معیوب، میوه بد به بار می‌آورد. امکان ندارد که درخت سالم میوه فاسد و یا درخت ناسالم میوه نیکو بیاورد. به این جهت هر درختی که نتواند محصول خوب به بار آورد بریده و در آتش افکنده خواهد شد. لهذا انسان‌ها را از ثمرات زندگی‌شان خواهید شناخت.» «پس هر که تعلیم من را بشنود و بر طبق آنها عمل نماید می‌توان او را به آن شخص دوراندیشی تشبیهی کرد که خانه خود را بر سنگ بنا نهاد. ریزش باران و طغیان رودها و وزش بادهای بر آن خانه فشار آورند، لیکن درهم نریخت از آنرو که شالوده آن بر سنگ گذاشته شده بود. از طرفی هم اگر کسی این تعالیم را بشنود و مطابق آنها عمل نکند، به آن نادانی می‌ماند که خانه را روی شن‌ها بنا نمود ریزش باران و طغیان رودها و وزش بادهای بر آن خانه فشار آورد فرو ریخت و با شکست عظیم منهدم شد.» هنگامی که عیسی سخنان خود را به پایان رسانید آن جماعت از تعالیم وی در حیرت افتادند، زیرا تعلیم او برخلاف تعلیم علمای یهود، مقتدرانه بود.

### طبیعت انسان

عیسی در مورد طبیعت انسان چنین فرمود: «آیا نمی‌دانید که هر چه از خارج داخل قلب آدم شود او را نجس نمی‌کند، ولی آنچه از درون انسان و از قلب او سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی افکار ناپاک، فحشا، دزدی، آدمکشی، زناکاری، طمع بدکرداری، کلاه‌گذاری، حسادت، تهمت، تکبر و بلاعت. تمام این کارهای زشت از باطن بیرون می‌آیند بشر را آلوده و نجس می‌گرداند.»

### پیشگویی عیسی

چندی بعد، عیسی به توضیح اموری که در آینده نزدیک می‌بایست برایش رخ دهد پرداخت، گفت: «من باید متحمل

رنج و آزار فراوان شوم، مشایخ و کاهنان و علمای دینی من را انکار خواهند کرد. من را می‌کشند، اما در روز سوم دوباره زنده خواهم شد در خصوص این حوادث در درس دوازدهم مطالعه خواهید کرد.

### **آنهايي که عیسی را قبول می‌کنند یا رد می‌نمایند**

روزی عیسی ضمن سخنانش فرمود: «هر که در این عصر بی‌وفای گناه‌آلود از من و تعالیم من عار داشته باشد پسر انسان نیز در آن روزی که با فرشتگان مقدس و یا جلال و بزرگواری خدایی خود می‌آید از او رویگردان خواهد بود و در آن روز به هر کس مطابق اعمالش پاداش یا کیفر خواهد داد.»

### **عیسی خود را شبان نیکو می‌کند**

عیسی در خصوص خودش چنین تعلیم داد: «مطمئناً بدانید هر که از در داخل آغل گوسفندان نگردد و از راه دیگری وارد شود دزد و راهزن است، اما آن کسی که از در داخل شود شبان گوسفندان است. دربان در را برای او باز می‌کند و گوسفندان صدای او را می‌شناسند. او گوسفندان خود را به نام صدا می‌کند و آنها را بیرون می‌آورد. وقتی همه بیرون آمدند پیشاپیش آنها می‌رود و آنها به دنبال سرش می‌فتند، زیرا با صدای او آشنا هستند به دنبال غریبه نمی‌روند، بلکه از او می‌گریزند، زیرا صدای غریبه به گوششان آشنا نیست، عیسی این مثل را برای ایشان زد، لیکن مقصودش را نفهمید. بعد ادامه داد: «این حقیقت را بدانید که من خود در آغل هستم. هر که قبل از من به این عنوان آمده دزد و راهزن بوده است و گوسفندان گوش به آن نداده‌اند. من در هستم هر که از راه من داخل شود نجات می‌یابد و در داخل و خارج گردش می‌کند و کسب روزی می‌نماید. دزد منظورش از آمدن صرفاً دزدیدن و کشتن و از بین بردن است. من آمده‌ام تا ایشان از زندگی بهره‌مند گردند. از یک زندگی والاتر و بهتر.»

«من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد مزدور که شبان و صاحب گوسفندان نیست هرگاه ببیند که گرگ می‌آید آنها را ول می‌کند و پا به فرار می‌گذارد و گرگ آنها را دنبال کرده گله را پراکنده می‌سازد. مزدور از این جهت می‌گریزد که مزدور است و در فکر گوسفندان نیست. من شبان نیکو هستم و گوسفندان خود را می‌شناسم. من جان خود را در راه گوسفندان می‌دهم. گوسفندان دیگری نیز دارم که متعلق به این آغل نیستند. من باید آنها را نیز به داخل هدایت کنم. ایشان به صدای من گوش می‌دهند و همگی یک گله و در تحت رهبری یک شبان خواهند بود. پدر مرا دوست دارد، زیرا جان خودم را می‌دهم و آن را فدا می‌کنم تا دوباره به دستش آورم. هیچ کس آن را از من نمی‌گیرد. من خود داوطلبانه آن را فدا می‌کنم. اختیار دارم جان خود را بدهم و قدرت دارم آن را بازیابم. این فرمان را از پدرم یافته‌ام.» در نتیجه این سخن، بار دیگر در بین یهودیان اختلاف افتاد. بسیاری می‌گفتند: «او اسیر روح شیطان است و دیوانه شده چرا به او گوش می‌دهید؟» دیگران جواب می‌دادند: این تعلیم، تعلیم آدمی که اسیر روح شیطان باشد نیست، مگر شیاطین می‌خواهند نابینا را بینا سازند؟

### **عیسی در پی گمراهان**

چون باجگیران و بدکرداران پیوسته دور عیسی جمع می‌شدند تا سخنان او را بشنوند، فریسیان و علمای دینی به اعتراض می‌گفتند این مرد گناهکاران را می‌پذیرد و با ایشان غذا می‌خورد. عیسی که این را شنید برای آنان این مثل را آورد: اگر شخصی از میان شما صاحب گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود آیا نود و نه گوسفند خود را در چراگاه ترک نمی‌کند و در جستجوی آن گمشده نمی‌رود تا پیدایش کند؟ پس از مراجعت به خانه با شادی عظیم آن را روی شانه خود می‌گذارد می‌آید تا به خانه برسد دوستان و همسایگان را صدا می‌زنند و می‌گویند، با من شادی کنید، زیرا گوسفند گمشده خود را پیدا کرده‌ام. به شما می‌گویم که در عالم بالا همچنین خواهد بود به خاطر یک گناهکار که توبه نماید شادی و خوشی بیشتری روی خواهد داد به خاطر نود و نه شخص نیکو که نیازی به توبه ندارند.

### **عیسی داستانی دیگر تعریف می‌کند**

عیسی داستان دیگری برای آنانی که خود را نیکو می‌شمارند و دیگران را حقیر می‌دارند بیان فرمود: «دو نفر برای دعا به معبد رفتند اولی فریسی دومی باجگیر بود فریسی برخاسته و با خود چنین دعا کرد: خدایا تو را شکر می‌کنم که مانند سایرین حریص و کلاهبردار و بی‌عفت و یا مثل این باجگیر نیستم هفته‌ای دو بار روزه می‌گیرم زکات در آمد خود را می‌پردازم، اما آن باجگیر دور ایستاده و از بلند کردن سر خود به سوی آسمان شرم داشت به سینه‌اش کوبید و گفت: خدایا به من روسیاه رحم فرما. بدانید که این شخص مورد رحمت واقع شد و به خانه بازگشت، اما اولی خیر

زیرا هر که بزرگی کند پست می‌شود و هر که خود را فروتن سازد سرافراز می‌گردد.

## قانون بزرگ

وقتی فریسیان شنیدند که عیسی صدوقیان را پذیرفته دسته‌جمعی پیش او آمدند و یکی از آنان که عالم علوم دینی بود از راه امتحان از او پرسید: استاد، بزرگترین حکم تورات کدام است؟ عیسی فرمود: «خداوند را که خدای توست با کمال دل و جان و خرد دوست بدار بزرگترین و اولین حکم این است و حکم دوم مانند اولی است؛ یعنی همسایه‌ات را چون خودت دوست بدار. شریعت موسی و نوشته‌های پیامبران بر این دو حکم استوارند. آن‌عام یهودی به او گفت احسنت، استاد، جواب نیکویی دادی چه خدا یکتاست و غیر از او خدایی دیگر نیست و محبت به او با تمام فهم و نیرو و همچنین دوست داشتن همسایه همچون خود بیش از جمیع هدایای سوختنی و قربانی‌ها اهمیت دارد. عیسی که عمق جوابش را دید فرمود: «تو از فرمانروایی خدا دور نیستی» و دیگر کسی جرأت سؤال کردن نداشت.

مسیح آموزگار رنجبران و دوست دردمندان است. پهلوی آنها می‌شنید حرف‌های آنها را گوش می‌گیرد به نظر و عقاید آنها توجه می‌کند. آنگاه با سخنان حکیمانه آنها را گوش می‌گیرد به نظر و عقاید آنها توجه می‌کند. آنگاه با سخنان حکیمانه خویش بر دل دردمند آنها مرحم حکمت و معرفت می‌نهد آنها را تعلیم می‌دهد و آنگاه دست آنها را می‌گیرد و به سوی آن هدف و آرمان حقیقی هدایتشان می‌کند. در این درس بعضی از تعالیم و گفتار مسیح را مختصراً آوردیم مسیح اغلب تعالیم و گفته‌های خود را از راه کنایه و در غالب امثال و حکایت شیرین و عمیق بیان می‌کرد. تعالیم و گفتار مسیح نه تنها از جنبه ادبی در ادبیات جهان جاودان است، بلکه از نظر مفهوم آنقدر ساده و در عین حال آنقدر عمیق است که در واقع قابل مقایسه با گفته‌های سایر پیامبران نیست چنانچه کتاب مقدس می‌گوید: هرگز کسی مثل این شخص سخن نگفته است. ما امیدواریم که این تعالیم در شما تأثیری مثبت گذارده و چه در زندگی مادی پرشتاب و چه در روحانیت برایتان مفید باشد. در خاتمه پیشنهاد می‌کنیم که برای مطالعه تمام گفتار و تعالیم مسیح به کتاب انجیل رجوع کنید.

## معجزات متحیرکننده نجات‌دهنده

مسیح نه فقط تعلیمات حیات‌بخش به مردم داد، بلکه معجزات بی‌شماری نیز به انجام رسانید. در واقع معجزاتش فقط روش دیگری برای تعلیم دادن بوده زیر آنها نشان‌دهنده مفهوم نجات و همچنین یکی از بزرگترین دلایل بر ادعاهای وی می‌باشند. بدون شک از خواندن این درس که نمونه‌هایی از معجزات متحیرکننده مسیح را نشان می‌دهد استفاده خواهید کرد.

## شفای فرزند یک سردار

یکی از سرداران دربار سلطنتی که در کفرناحوم اقامت داشت و پسرش مریض و بستری بود وقتی شنید که عیسی از یهودیه به جلیل برگشته است شخصا پیش او رفت و التماس کرد که عیسی برود و پسرش را شفا دهد، زیرا در شرف مرگ بود. عیسی به او فرمود: «شما مردم تا معجزات و آیتی نیندید هرگز ایمان نمی‌آورید.» سردار در جواب عرض کرد: «آقا، تا پسرم نمرده به بالین او بیا.» عیسی فرمود: «به خانه‌ات برو» پسر زنده خواهد ماند. او به گفته عیسی اعتماد کرده به سمت خانه خود روان شد. هنوز به خانه نرسیده بود که غلامانش به جلوی او آمده خبر دادند فرزندش زنده و سالم است. از ایشان پرسید که از چه ساعتی حالش بهبود یافت؟ جواب دادند: «دیروز ساعت یک بعد از ظهر تیش قطع شد.» پدر متوجه شد که درست همان ساعتی بود که عیسی فرموده بود: «پسر زنده خواهد ماند.» بنابراین او و جمیع اهل خانه‌اش به عیسی گرویدند و این دومین معجزه‌ای بود که عیسی بعد از بازگشت از یهودیه در جلیل نشان داد.

## شفای دیوانه

عیسی و همراهانش به کفرناحوم رفتند و در روز شنبه به عبادتگاه یهود آمد و به تعلیم پرداخت. تعالیم او برخلاف تعالیم علمای یهود چنان آمرانه و مقتدرانه بود که شنوندگان در عجب ماندند. در آن ساعت مردی که گرفتار روح ناپاک بود به عبادتگاه وارد شده فریاد زد: «ای عیسی ناصری، از ما چه می‌خواهی؟ آیا آمده‌ای تا ما را از بین ببری؟ ما تو را می‌شناسیم. تو آن قدوس خدا هستی.» عیسی روح را ملامت کرده گفت: «خاموش شو و از این مرد بیرون بیا.» روح ناپاک آن مرد را تکانی داد و با فریاد بلند او را ترک کرد. حاضرین را حیرتی عمیق فرا گرفت به حدی که با

همدیگر به مجادله پرداخته می‌گفتند: «یعنی چه؟ این تعلیم، تعلیمی نوظهور است. مقتدرانه به ارواح پلید امر می‌کند و آنها اطاعت می‌کنند.» پس از این واقعه، آوازه شهرت عیسی در سراسر جلیل پیچید.

### شفای مادرزن پطرس

روزی عیسی از عبادتگاه بیرون آمده به اتفاق یعقوب و یوحنا به خانه شمعون اندریاس رفت. وقتی به آنجا وارد شد او را از حال مادرزن شمعون که تب کرده و بستری شده بود آگاه کردند. عیسی به بالین او رفته دستش را گرفت و بلندش کرد. در همان دم تب او قطع شد و به پذیرایی ایشان پرداخت. عصر همان روز بعد از غروب آفتاب، اشخاص دیگری را که مریض یا گرفتار ارواح پلید بودند پیش او آوردند و رفته رفته تمام اهالی شهر جلو آن خانه گرد آمدند. عیسی عده زیادی را که به مرض‌های گوناگون مبتلا شده بودند شفا بخشید و شیاطین بسیاری را بیرون راند و گذاشت حرفی بزنند، زیرا ارواح شخصیت او را می‌شناختند.

### عیسی یک جذامی را شفا داد

روزی شخصی جذامی پیش عیسی آمده زانو زد و به التماس عرض کرد: «اگر اراده فرمایی می‌توانی من را شفا دهی.» عیسی بر او ترحم کرد و دست خود را دراز نموده مریض را لمس کرد و فرمود: «می‌خواهم، خوب شو.» آنگاه جذام او برطرف شد و بهبودی یافت و حالش کاملاً خوب شد عیسی او را مرخص کرد و با تأکید بسیار به او فرمود: «مبادا کسی را آگاه کنی، بلکه برو خود را به کاهن معرفی کن و هدیه‌ای را که موسی مقرر فرموده به خاطر بهبودی خود تقدیم دار تا برای ایشان دلیل شفای تو باشد»، لیکن آن شخص به هر جا که می‌رفت به قدری از جریانات شفای خود با مردم صحبت کرد که عیسی دیگر نمی‌توانست آشکار وارد شهر بشود، بلکه لازم می‌دید که در مکان‌های خلوت بماند، ولی مردم از گوشه و کنار به سوی او آمدند.

### مفلوجی شفا می‌یابد

چند روز بعد عیسی به کفرناحوم برگشت و وقتی شایع شد که به خانه‌ای وارده شده است مردم بقدری در مقابل آن خانه ازدحام کردند که جلوی در ورودی هم راهی برای عبور و مرور نبود عیسی در درون خانه پیام خود را به مردم می‌رسانید. در همان موقع چند نفر، افلیجی را بر تشکی خوابانیده بودند پیش عیسی آوردند، ولی چون به علت ازدحام مردم نتوانستند از در ورودی به حضور او برسند سقف محلی را که عیسی ایستاده بود برداشتند و مفلوج را در حالی که روی تشک خوابیده بود پیش پاهای او به زمین گذاشتند. عیسی که ایمان ایشان را دید به مفلوج فرمود: «فرزندم، گناهایت بخشیده شد.» چند نفر از علمای یهود که آنجا نشسته بودند توی فکر رفتند و با خود می‌گفتند: «چرا اینطور کفر می‌گوید؟ جز خدا کیست که قادر باشد گناهان را بیامرزد؟»

عیسی فوراً در روح خود افکار آنها را درک کرده پرسید: «چرا چنین خیالی را در ذهن خود می‌پرورانید؟ کدام آسان‌تر است گفتن آنکه «گناهایت بخشیده شد» یا گفتن: «بلند شو رختخوابت را بردار و راه برو؟ و اما برای اینکه بدانید که پسر انسان صاحب چنین قدرتی است که می‌تواند گناهان بشر را در این دنیا بیامرزد» آنگاه عیسی رو به شخص افلیج کرده فرمود: «به تو می‌گویم بلند شو رختخوابت را بردار و به خانه‌ات برو. در دم شخص زمین‌گیر برخاسته بستر خویش را برداشت و از برابر همه به سلامت بیرون رفت. در نتیجه حیرتی آمیخته با روح سپاسگزاری نسبت به خدا وجود تمام حاضرین را فرا گرفت. آنها به همدیگر می‌گفتند: «ما چنین چیزی را تا به حال ندیده‌ام.»

### عیسی باز هم معجزه می‌کند

وقتی عیسی از آن خانه خارج شد و به راه خود ادامه داد، دو نفر کور به دنبالش افتاده با فریاد می‌گفتند: «ای پسر داوود، به ما رحم کن» عیسی وارد خانه‌ای شد و آن دو نفر نابینا به حضورش رسیدند. از ایشان پرسید: «آیا ایمان دارید به اینکه من قادرم چنین کاری بکنم؟» جواب دادند: «آری استاد» عیسی که این را شنید چشمان آنان را لمس کرده فرمود: «مطابق ایمانتان برای شما بشود» و در دم بینا گشتند. عیسی آنان را ملزم ساخت که: «نگذارند از این امر کسی مطلع شود»، لیکن ایشان رفتند و در سرتاسر آن نواحی عیسی را شهرت دادند. بعد از این وقتی عیسی و شاگردانش از محلی می‌گذشتند مردی لال را که گرفتار روح شیطان بود به حضورش آوردند. همین که عیسی روح شیطانی را از او بیرون نمود شروع به تکلم کرد. مردم با تعجب گفتند: «هرگز در اسرائیل چنین امری دیده نشده است.»

## جوان مرده‌ای زنده می‌شود.

طولی نکشید که عیسی به همراهی شاگردان خود و گروهی کثیر به شهر «نائین» رهسپار گردید. وقتی به دروازه شهر رسیدند به اجتماعی که جسد یگانه پسر بیوه زنی را به قبرستان می‌بردند رو به رو شد. عده زیادی همراه مادر داغ دیده بودند. عیسی وقتی آن مادر را دید دلش به حال او سوخت و فرمود: «گریه نکن.» آنگاه جلوتر رفته دست بر تابوت گذاشت و حاملین تابوت توقف کردند. عیسی فرمود: «ای جوان به تو می‌گویم برخیز.» جوان مرده برخاسته نشست و به تکلم پرداخت و عیسی درست او را در دست مادرش گذاشت. همه جماعت در حیرت افتاده خدا را ستایش کنان گفتند: «پیغمبر بزرگی در میان ما ظهور کرده است خدا قوم خود را از یاد نبرده است.» این واقعه در سراسر یهودیه و تمام نقاط اطراف منتشر شد.

## قدرت عیسی بر طبیعت

غروب همان روز عیسی به شاگردان خود گفت: «به آن طرف دریا برویم.» پس جمعیت را ترک کردند و شاگردان همان قایقی را که عیسی در آن نشسته بود در دریا به راه انداختند و چند قایق دیگر نیز همراه ایشان بود. ناگهان طوفانی شدید در دریا پدید آمد و آب امواج بزرگ وارد قایق شد و آن را پر ساخت. در آن حال عیسی در انتهای قایق سر بر بالشی گذاشته و خوابیده بود شاگردان او را بیدار کرده با فریاد گفتند: «ای استاد، شما هیچ اهمیتی نمی‌دهید که ما داریم هلاک می‌شویم؟» عیسی برخاسته باد را نهیب داد و به دریا فرمود: «ساکت و آرام باش» در حال باد ایستاد و آرامش کاملاً بر دریا حکمفرما شد عیسی رو به شاگردان کرده پرسید، چرا ترسیدید؟ پس ایمانتان کجا رفته؟ شاگردان بی‌نهایت ترسان گشتند و به همدیگر می‌گفتند: «این چه جور آدمی است که حتی باد و دریا هم از او فرمانبرداری می‌کنند؟»

## شفای یک پسر مصروع

روزی عده‌ای را دیدند و با هیجان به طرف او دویده سلام دادند، مردی از بین جمعیت گفت: «ای استاد، پسر من را پیش تو آورده‌ام، زیرا او یگانه فرزند من و مصروع است و به طرز وحشتناکی در رنج و عذاب می‌باشد.» عیسی از پدر پرسید: «از کی تا به حال اینطور شده؟» پدر گفت: «از طفولیت همین طور بود چندین بار خودش در آب و آتش انداخت اگر کاری از دستت برمی‌آید به ما رحم کن و مدد فرما.» عیسی فرمود: «اگر یعنی چه؟ برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است.» پدر فوراً داد زد: «من ایمان دارم. ایمان من را تقویت فرما.» عیسی که دید مردم زیاد ازدحام می‌کنند روح ناپاک را سرزنش کرده گفت: «ای روح کر و لال به تو فرمان می‌دهم او را رها کن و دیگر وارد او نشو.» در حال روح نعره زنان پسر را تکانی داد و از وی خارج شد. چنان رنگ مرده به آن جوان نشسته بود که اغلب حاضرین خیال می‌کردند مرده است، اما عیسی دست او را گرفته بلندش کرد. جمعیت از این نشانه عظیم خدایی متحیر گشتند.

## آنها به دنبال عیسی رفتند

روزی عیسی در کنار دریای جلیل ایستاده بود و جمعیت برای شنیدن پیام خدا به طرف او هجوم می‌آوردند. عیسی در کنار دریا دو قایق خالی دید که ماهیگیران از آنها پیاده شده و سرگرم شستن تورهای خود بودند. به یکی از آن دو قایق که متعلق به شمعون بود سوار شده و از او خواست که قایق را کمی دور از ساحل نگه دارد، عیسی در آن قایق نشسته به تعلیم جماعت پرداخت هنگامی که موعظه به پایان رسید به شمعون دستور داد «قایق را دور از ساحل ببر» و امر فرمود: «همگی تورها را برای صید به آب اندازید.» شمعون پاسخ داد: «استاد، ما تمام شب زحمت کشیدیم و چیزی صید نکردیم با این حال به دستور تو تورها را به دریا میندازیم.» به این سبب آنها به دوستان خود که در قایق دیگر بودند اشاره کرده کمک خواستند. ایشان به کمک آنها آمده هر دو قایق را چنان از ماهی‌های صید شده پر کردند که چیزی نمانده بود غرق شوند شمعون پطرس که ناظر این موضوع بود جلوی عیسی زانو زده عرض کرد: «خداوندا، از من بگذر چون گناهکارم.» شمعون و رفقا و همچنین دو همکارش یعقوب و یوحنا زبدي از فراوانی صیدی که کرده بودند مات و مبهوت بودند. عیسی به شمعون فرمود: «هراسان نباش! از این پس مردم را صید خواهی کرد.» وقتی قایق‌ها را به خشکی رسانیدند همه چیز را ترک کرده به دنبال عیسی افتادند.

## نتیجه این درس

در این درس جزئی از معجزات حیرت‌انگیز نجات‌دهنده بشر را مطالعه کردید. در تمام انجیل فقط از سی و پنج



معجزه عیسی ذکر شده، ولی غیر از این سی و پنج معجزه عیسی معجزات بسیار دیگری از خود ظاهر ساخت که در اناجیل اشاراتی به آنها شده است. چنانچه یوحنا رسول فرمود: «دیگر کارهای بسیار، عیسی بجا آورد که اگر فردا نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته‌ها را داشته باشد»، اما چرا عیسیای مسیح معجزاتی از خود ظاهر ساخت؟ اینک با آوردن هفت دلیل در ذیل این سؤال را با هم مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱ - مسیح معجزه می‌کرد تا ثابت کند که از طرف خدا فرستاده شده است، زیرا بر تمامی امور زندگی مثل امراض، ارواح پلید، مرگ و حتی طبیعت قدرت و تسلط کامل داشت.

۲ - مسیح به وسیله معجزاتش نشان داد که در واقع همان نجات‌دهنده موعودی است که در تورات پیشگویی شده بود، زیرا کارهایی که عیسیای مسیح کرد همان کارهایی بود که نجات‌دهنده موعود می‌باید انجام می‌داد.

۳ - یکی از مقاصد معجزات مسیح این بود که اشخاص نیازمند را کمک نماید.

۴ - همچنین مسیح معجزه می‌کرد تا در قلوب دیگران ایمان بوجود آورد.

۵ - مسیح معجزه می‌کرد تا شاگردانش را برای خدمت آماده سازد، چون شاگردان او با دیدن معجزات مسیح به قدرت او پی می‌بردند.

۶ - معجزات مسیح نشان‌دهنده قدرت مسیح بر دگرگونی درون انسانی است؛ یعنی هر وقت کسی در اثر ایمان با مسیح تماس بگیرد معجزاتی در زندگی خود مشاهده خواهد کرد.

۷ - بالاخره معجزات مسیح، همانطور که تورات و اناجیل نوشته‌اند، نشان می‌دهد که او در واقع خداست، زیرا جز خدا کدام موجودی قدرت دارد تا مرده‌ای را زنده نماید و یا کور مادرزادی را بینا سازد؟

امیدوارم که توسط این مطالب تا حدی با شخصیت و قدرت نجات‌دهنده آشنا شده باشید. هر گاه با ایمان به سوی این نجات‌دهنده توانا و مهربان بیاید و تسلیم او شوید، معجزات او را در زندگی خود خواهید دید.

### **مرگ هولناک و رستاخیز پیروزمندانه نجات‌دهنده**

در درس‌های گذشته راجع به گناه بشر، نتایج گناه، احتیاج بشر برای نجات، وعده‌های خدا برای فرستادن نجات‌دهنده، ظهور شگفت‌انگیز نجات‌دهنده، گفتار حیات‌بخش نجات‌دهنده و معجزات حیرت‌انگیز او مطالعه نمودید. اکنون به مهم‌ترین و آخرین درس این دوره که در آن مقصود آمدن نجات‌دهنده به جهان آشکار شده می‌رسیم. مقصود آمدن عیسیای مسیح این بوده که به وسیله مرگ خود بر روی صلیب و رستاخیز شگفت‌آورش از مردگان، راه نجات از گناه را برای تمامی بشر گناهکار فراهم سازد. امیدواریم در اثر مطالعه این درس به اهمیت و ارزش مرگ و رستاخیز مسیح پی ببرید. قبل از شروع این درس می‌خواهیم به این نکته اشاره کنیم که چرا رؤسای دین یهود عیسی را که در تمام زندگی حتی یک خطا نکرد و همیشه نیکوکاری می‌نمود و مردم را به طرف خدا هدایت می‌کرد می‌خواستند از بین ببرند؟ اولاً، به دلیل اینکه ریاکاری و تظاهر آنها را واضحاً آشکار می‌کرد و این عمل باعث شد که آنها نسبت به او متنفر گردند. ثانیاً، مرگ مسیح خواست و اراده خدای متعال بود، چون برای نجات بشر از گناه یک شخص کاملاً پاک می‌بایست قربانی گردد.

### **عیسی مرگ خود را پیش‌بینی می‌کند**

عیسی به حواریون فرمود: «هیچ می‌دانید که دو روز دیگر عید فصح است و پسر انسان تسلیم مصلوب می‌گردد، مصاف با آن ایام هیأت رئیس کاهنان علمای شریعت و مشایخ قوم در کاخ قیافا (امام روحانیون یهود) اجتماع کردند و برای دستگیری و قتل عیسی توطئه می‌چیدند. با هم می‌گفتند: «این کار نباید در ایام عید باشد مبادا سر و صدای مردم بلند شود.»

## عیسی در باغ جتسیمانی

پس از دو روز عیسی به اتفاق حواریون از دره «قدرون» گذشت و به کوه زیتون رفت و وقتی به باغی که معروف به «جتسیمانی» است رسید فرمود: «شما اینجا بنشینید تا من چند قدم آن طرف تر بروم و دعا کنم.» سه مرتبه دعا کرد. دفعه سوم که باز آمد به حواریون فرمود: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می کنید؟ بس است. بدانید که ساعت تسلیم شدن پسر انسان به دست گناهکاران رسیده است. برخیزید و برویم.»

## دستگیری عیسی

هنوز سخنان عیسی تمام نشده بود که یهودا، آن حواری خیانتکار با گروهی عظیم از سربازان و افسران هیأت رئیسه کاهنان و فریسیان با مشعل و شمشیر و چماق سر رسیدند عیسی که می دانست چه اتفاقی برایش رخ خواهد داد پیش ایشان رفت و پرسید: «کی را می خواهید؟» گفتند: «عیسای ناصری را.» عیسی به آن گروهی که یهودای خیانتکار در میانشان بود فرمود: «منم.» پس اگر من را می خواهید بگذارید همراهان من بروند. آنگاه سربازان عیسی را دستگیری کردند و کت هایشان را بستند. عیسی از آنان سؤال کرد: «مگر من را دزد و راهزن می دانید با شمشیر و چماق برای دستگیریم آمده اید؟ من همه روزه در معبد، شما را تعلیم می دادم و من را توقیف نکردید، اما تمام این امور برای آن روی داد که پیشگویی های پیامبران عملی گردد در آن هنگام همه حواریون عیسی را وا گذاشتند و فرار کردند. سربازان عیسی را به خانه رئیس کهنه بردند.

## محکومیت عیسی

وقتی که صبح فرا رسید شورای مشایخ با هیأت رئیسه کاهنان و علما تشکیل جلسه دادند و عیسی را احضار کرده گفتند: «به ما بگو که آیا تو مسیح (نجات دهنده موعود) هستی یا نه؟» عیسی فرمود: «از این به بعد پسر انسان در طرف راست خدای قادر خواهد نشست.» همه گفتند: «پس در این صورت تو پسر خدا هستی؟» عیسی در جواب به ایشان فرمود: «دری همان هستم که می گوئید و گفتند: «دیگر چه احتیاجی به شهود داریم. شهادت او را از زبان خودش شنیدیم.»

## محاكمه عیسی در حضور پیلطس

آنان عیسی را کت بسته بردند و به پیلطس فرماندار رومی تسلیم کردند. سپس پیلطس پرسید: «علیه این شخص چه ادعایی دارید؟» جواب دادند: «اگر جنایتکار نبود او را به دیت تو نمی سپردیم. این مرد را در حالی گرفتیم که داشت مردم را به شورش وادار می کرد او مالیات دادن به قیصر را حرام می داند و مدعی است که مسیح و پادشاه می باشد.» پیلطس به عیسی گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی فرمود: «سلطنت من دنیوی نیست والا پیروان من جنگ می کردند تا به چنگ یهودیان نیفتم، اما در حقیقت اساس سلطنت من از جای دیگر است.» پیلطس به یهودیان گفت: «من در او هیچ جرم و جنایتی نیافتم.» هیأت رئیسه و کاهنان اتهامات گوناگون به او نسبت می دادند، ولی عیسی همچنان سکوت اختیار کرده بود.

پیلطس از او پرسید: «مگر نمی شنوی چه اتهاماتی به تو نسبت می دهند؟» عیسی باز هم جوابی نداد. در نتیجه بسیار متعجب شد در حالی که بر کرسی داوری نشسته بود همسرش به او پیغام فرستاد که با این مرد نیکو، هیچ کاری نداشته باش، زیرا دیشب خواب بدی درمورد او دیدم و حالا سخت پریشانم در این هنگام هیأت رئیسه کاهنان و مشایخ توده مردم را اغوا کردند که اعدام عیسی را بخواهند. سپس پیلطس بار دیگر وارد کاخ شد و دستور داد عیسی را شلاق بزنند. سربازان تاجی از خار بافتند و بر سرش گذاشتند و جامعی ارغوانی به او پوشانیدند و در حالی که از مقابل وی رد می شدند می گفتند: «درود بر تو ای پادشاه یهود» و به او سیلی می زدند. پیلطس بار دیگر بیرون آمد و به آن جماعت گفت: «نگاه کنید او را در مقابل همه تان بیرون می آورم تا بدانید که اصلاً تقصیری در او پیدا نکردم.»

در هماندم عیسی با تاجی از خار و جامه ای ارغوانی بیرون آمد. پیلطس: «حالا نگاهش کنید! آخر من با کسی که او را پادشاه می خوانند چه کنم؟» یهودیان که هیایویی برپا کرده بودند فریاد می کشیدند «اعدامش کن، اعدامش کن، مصلوبش کن.» پیلطس پرسید: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟ پیلطس که دید دیگر کاری از دستش بر نمی آید و دید که ممکن است این داد و فریاد منجر به یک انقلاب گردد، ظرف آبی خواست و در مقابل جمعیت دست های خود را شست و گفت: «من از خون این مرد نیکو مبری هستم. شما مسؤولید.» تمام آن گروه در جواب گفتند: «خون

او به گردن ما و به گردن فرزندان ما باشد.» پس پیلطس فرمان داد که طبق تقاضای ایشان عمل شود و عیسی را پس از شلاق زدن به دست ایشان سپرد تا مصلوب گردد. سربازان گارد مخصوص فرمانداری او را در حالی که شخصاً صلیب خود خود را حمل می‌کرد به بیرون شهر بردند. دو نفر جنایتکار را نیز با عیسی برای اعدام می‌بردند وقتی به مکانی که به «جلجتا» (جمجمه) معروف است رسیدند، شراب برای بیهوشی به او دادند، ولی وقتی عیسی آن را چشید از نوشیدن خودداری کرد.

### سه ساعت اول روی صلیب

پس از اینکه عیسی را به صلیب میخکوب کردند صلیب‌های آن دو جنایتکار را در طرفین او قرار دادند و عیسی ما بین آن دو واقع شد. روی صلیب اینطور دعا کرد: «ای پدر، اینها را ببخش، زیرا نمی‌فهمند چه می‌کنند.» ساعت نه (۹) صبح بود که عیسی را به صلیب میخکوب نمودند. پیلطس تقصیرنامه او را بدین مضمون که «این است عیسی ناصری پادشاه یهود» نوشت و بر صلیب وی نصب کرد. کسانی که از جلوی صلیب می‌گذشتند با جنباندن سر توهین می‌کردند و می‌گفتند: «اگر پسر خدایی، خودت را نجات بده و از صلیب پایین بیا.» همچنین کاهنان و علما و مشایخ استهزاکنان می‌گفتند: «دیگران را نجات داد، ولی قادر نیست خودش را نجات دهد. اگر او مسیح هستی؟ پس چرا ما و خودت را نجات نمی‌دهی؟» اما آن دیگری او را سرزنش کرد و گفت: «از خدا نمی‌ترسی؟ تو و او بطور یکسان مجازات شده‌اید. منتهی مجازات ما بجاست، زیرا بسزای اعمال خود رسیده‌ایم، اما این شخص هرگز بدی نکرده است.» بعد رو به عیسی کرده گفت: «ای عیسی، هرگاه به سلطنت پدر خود رسیدی یادی از من بکن.» عیسی فرمود: «یقین بدان که همین امروز با من در فردوس خواهی بود.»

### ساعات تاریکی

به هنگام ظهر، ظلمت عظیمی به مدت سه ساعت سراسر آن سرزمین را فرا گرفت. تقریباً در ساعت سه بعد از ظهر عیسی با صدای بلند فریاد برآورد: «الهی چرا من را ترک کرده‌ای؟» آنگاه با صدای بلند فرمود: «تمام شد» و پیش از اینکه گفت: «ای پدر، روح خود را به دست تو می‌سپارم.» سرش به زیر افتاد و جان سپرد. وقتی سربازان پیش عیسی آمدند، دیدند که جان سپرده است. یکی از سربازان با نیزه خود به پهلو او زد آنگاه خون و آب جاری شد. این امور روی داد تا کلام خدا راست درآید آنجا که می‌فرماید: «به آن کسی که نیزه زدند نگاه خواهند کرد.»

### کفن و دفن عیسی

ثروت‌مند نیکوکاری از اهالی راما بنام یوسف، عصر همان روز شجاعانه پیش پیلطس رفت و تقاضای جسد عیسی را کرد پیلطس از شنیدن اینکه عیسی خیلی زود فوت کرده است تعجب نمود و افسر مسؤول را احضار کرده از او پرسید: «آیا عیسی اینقدر زود جان سپرد؟» وقتی افسر موضوع را تأیید کرد، دستور داد که جنازه عیسی را به یوسف بدهند. یوسف رفت و جنازه عیسی را از صلیب پایین آورد. در همان نزدیکی باغی بود و یوسف در آن مقبره‌ای داشت از سنگ تراشیده شده و هیچ مرده‌ای در آن دفن نکرده بودند. آنها جنازه عیسی را در آن محل جای دادند و سنگ بزرگی به در قبر غلطانیده و رفتند. غروب همان روز نزدیک به شروع سبت، هیأت رئیسه کاهنان و فریسیان پس از اجازه گرفتن از پیلطس رفتند و به در قبر مهر زدند آن را محکم بستند و نگهبانان را به پاسداری گماردند.

### دیدار زنان از مزار

قبل از سپیده دم روز یکشنبه که روز سوم پس از مرگ مسیح بود، زلزله عظیمی روی داد و فرشته خداوند از آسمان فرود آمد و سنگ را از جلوی قبر عیسی به کنار غلطانید و روی آن نشست. نگهبانان از ترس به لرزه افتادند و مثل مرده بیهوش گردیدند. پس از سپری شدن روز سبت، مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه، کافور خریداری نمودند تا به سر مزار بروند و بدن عیسی را تدهین نمایند. به این سبب در سپیده دم روز یکشنبه که ایشان به اتفاق یونا و زنان دیگر به سوی مزار رفتند به همدیگر گفتند: «با سنگ جلو در قبر چه کنیم؟ کی آن را برای ما کنار بزنند؟» اما وقتی به سر مزار رسیدند ملاحظه کردند که آن سنگ وزین و بزرگ از جلوی قبر به کنار غلطانیده شده است، مریم مجدلیه که سنگ را از قبر غلطانیده دید دوان دوان به شهر برگشت و پیش شمعون و یوحنا آمد و گفت: «بدن خداوند را از قبر دزدیده‌اند و نمی‌دانیم آن را به کجا برده‌اند.»

پطرس و آن شاگرد به محض شنیدن این خبر به طرف قبر شتافتند، اما زنان دیگر وارد مقبره شده جسد عیسی

را نیافتند، ولی فرشته‌ای را که جامه‌ای سفید به تن داشت و در سمت راست نشسته بود دیدند. آنان سخت متحیر گشتند، اما فرشته به ایشان فرمود: «متحیر و هراسان نباشید. من می‌دانم شما دنبال عیسی که مصلوبش کرده‌اند می‌گردید. او اینجا نیست همانطوری که خودش قبلاً خبر داده بود رستاخیز کرده است. قبر او را نگاه کنید اکنون بروید و به حواریون و به پطرس خبر دهید که عیسی طبق وعده خود پیش از شما به جلیل خواهد رفت در آنجا او را خواهید دید.» آنگاه با عجله و ترسی آمیخته به شادی عظیم از داخل مقبره بیرون آمدند، بالاخره خود را به حواریون رسانیدند و ماجرا را گفتند، اما سخنان آنها را باور نکردند. در این هنگام یوحنا از پطرس جلو افتاد و قبل از او به آنجا رسید و خم شده به داخل مقبره نگاه کرد و دید کفن دست نخورده، ولی خالی سر جای خود باقی است، اما او وارد نشد، ولی به مجرد اینکه پطرس از عقب رسید فوراً به داخل مقبره آمد. او نیز مشاهده کرد که کفن خالی در جای خود قرار داشت، ولی دستمالی که به صورت عیسی بسته بودند در جای دیگر لوله شده بود. بعد یوحنا وارد شد و آنچه را واقع شده بود دید و ایمان آورد که عیسی زنده شده است. تا آن موقع کلام خدا را که فرموده بود عیسی می‌بایست بعد از مرگ رستاخیز نماید نفهمیده بودند و بعد از آن به خانه بازگشتند.

### ظهور عیسی به حواریون

وقتی که شب فرا رسید شاگردان از ترس یهودیان در اطاق جمع شدند و درها را محکم به روی خود بستند و ناگهان عیسی ظاهر شد و در میان ایشان ایستاد و فرمود: «سلام بر شما» آنان وحشت زده و متحیر گمان کردن شبحی می‌بینند عیسی سست ایمانی و سنگدلی ایشان را نکوهش کرد، زیرا شهادت‌های اشخاصی را که پس از رستاخیزش او را دیده بودند باور نمی‌کردند. او فرمود: «چرا نگرانید و چرا شک و تردید در افکارتان رخنه کرده است؟ دست‌ها و پاهایم را تماشا کنید و ببینید که خودم هستم. من را لمس کنید و ببینید، زیرا شبح گوشت و استخوان ندارد، اما بطوری که می‌بینید من دارم. این را گفت و دست‌ها و پاهای خود را به ایشان نشان داد.

### آخرین برخورد با شاگردان و صعود به آسمان

عیسای مسیح بعد از مرگ، خود را به رسولان خود ظاهر ساخت و زنده شدن خود را با دلایل بسیار به ایشان ثابت کرد. او به مدت چهل روز گاه و بی‌گاه ظاهر می‌شد و آنان را از فرمانروایی خدایی مطلع می‌ساخت. روزی عیسی به شاگردان فرمود: «هنگامی که با شما بودم گفتم که حتما هر چه در تورات موسی و نوشته‌های انبیا و مزامیر درباره من آمده است به حقیقت خواهد پیوست.» آنگاه به منظور فهم کلام خدا اذهان ایشان را روشن ساخت و فرمود: «چنین آمده است که مسیح می‌بایست آزار ببیند و در سومین روز مرگش رستاخیز نماید و چنین ذکر شده است که توبه‌ای که به آمرزش گناهان منجر می‌شود به اسم او جمیع ملل اعلان خواهد شد. شما که شاهدان جمیع این امور هستید از اورشلیم شروع کنید و آنچه را پدر وعده داده است برای شما خواهد فرستاد، اما شما باید در شهر بمانید تا از بالا با قدرت خدایی مجهز شوید.»

آنگاه عیسی دست‌های خود را بلند کرد و آنها را برکت داد و در حین برکت دادن از ایشان جدا شد و به بالا برده شد و ابری او را از انظار پنهان کرد و وقتی شاگردان که به طرف آسمان چشم دوخته بودند ناگهان دو مرد سفیدپوش بر ایشان ظاهر شدند و گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا اینجا ایستاده‌اید و به آسمان نگاه می‌کنید؟ همین عیسی که از پیش شما به عالم بالا برده شد، به همین نحوی که دیدید صعود کرد روزی مراجعت خواهند نمود.» آنان سرشار از شادی و سرور به اورشلیم مراجعت کردند و در معبد زندگی می‌کردند و به حمد خدا مشغول بودند و بعدها به همه جا می‌رفتند و مژده نجات را اعلان می‌داشتند و خداوند ایشان را کمک می‌نمود و پیام ایشان را با دلایلی که به همراه داشت تأیید می‌فرمود.

### نتیجه

در درس‌های گذشته ملاحظه کردید که نجات‌دهنده‌ای که خدا وعده آمدنش را به پیامبران داد می‌بایست با مشخصات مخصوص ظهور کند. ما مطمئن هستیم اگر شما چهار درس گذشته را که در خصوص عیسی مسیح است با دقت خوانده باشید حتما پی برده‌اید که مسیح آن مشخصات نجات‌دهنده موعود را دارا بود. در واقع عیسی مسیح به وسیله مرگ خود بر روی صلیب کفاره گناهان ما گناهکاران را پرداخت. به همین جهت خدای قدوس می‌تواند گناهکاران را ببخشد. همچنین به وسیله مرگش مسیح ما را از اسارت شیطان باز خرید نمود نتیجه دیگری که از مرگ مسیح می‌گیریم این است که به وسیله مرگش آن دشمنی بین ما و خدای قدوس را از بین برد؛ یعنی ما را با خدا آشتی داد.

همچنین به وسیله مرگش جانشین ما گردید. چنانکه می‌خوانیم که «خدا محبت خود را در ما ثابت نمود در اینکه هنگامی که هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد.» به وسیله قیام مسیح از مردگان ما اطمینان حاصل می‌کنیم که خدا مرگ مسیح را برای کفاره گناهان ما پذیرفت. همچنین مسیح به ما اطمینان می‌بخشد که ما نیز در آینده پس از مرگ قیام خواهیم کرد و قیام مسیح از مردگان ثابت می‌کند که سرانجام او بر تمام امور شیطان غلبه می‌نماید و داور تمام موجودات می‌گردد. دوست عزیز، خدا شما را دوست دارد و می‌خواهد شما تا ابد از حضور و برکات او برخوردار شوید، ولی گناه شما باعث شده که از خدا دور شوید و مستحق مجازات او گردید و باید بدانید که چون گناهکارید به وسیله اعمال نیک خود هرگز نمی‌توانید خود را مقبول خدای قدوس سازید، ولی خدا که هرگز به هلاکت گناهکاری راضی نیست نجات‌دهنده‌ای برای نجات شما از گناه و کیفر آن فرستاده است و آن نجات‌دهنده خود عیسای مسیح می‌باشد. مسیح به وسیله مرگ و قیام خود از مردگان راه نجات را برای شما فراهم کرد.

چنانکه انجیل می‌فرماید: «من راه و راستی حیات هستم. هیچ کس نزد پدر (خدا) جز به وسیله من نمی‌آید.» انجیل در جای دیگر می‌فرماید: «در هیچ کس غیر از او (مسیح) نجات نیست، زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم»، ولی کافی نیست که شما بفهمید که گناهکارید و خدا نجات‌دهنده‌ای فرستاده تا گناهان شما را بردارد. بلکه واجب است که شما خود را به آن نجات‌دهنده زنده و توانا که به خاطر گناهان شما مصلوب شد ایمان آورید و تسلیم او شوید. چنانکه در انجیل می‌خوانیم: «به آن کسانی که او را (مسیح را) قبول کردند (مسیح) قدرت داد تا فرزندان خدا گردند؛ یعنی به هر که به اسم او (مسیح) ایمان آورد.»

طبق انجیل کسانی که به عیسای مسیح ایمان آورند نجات از گناه می‌یابند. چنانکه در انجیل نوشته شده «به خداوند عیسای مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.» اگر شما خود را گناهکار و مستحق مجازات می‌دانید و مایل به رستگاری از گناه هستید شما را دعوت می‌کنیم که در جایی که هستید در حضور خدا به گناهان خود اعتراف کنید و عیسای مسیح را با ایمان در قلب خود بپذیرید، آنگاه طبق وعده خدا فرزند روحانی او می‌شوید و وارد یک حیات ابدی و سعادت‌آمیز می‌گردید. هنوز آن صدای دل‌انگیز عیسای مسیح به گوش ما می‌رسد که می‌گوید: «بیاید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید.»